

کتاب فی حلال و حرام

این نسخه مؤلفه جناب میر محمد علی صاحب اسرار است

کتاب فی حلال و حرام



تألیف میر محمد علی صاحب اسرار

در طبع احمد کرمی

۱۲۰ < ۳

۴

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد پروردگار و نعت حضرت احمد مختار و اهل بیت اطهار علیهم السلام میگوید: اضعف
 العباد و محمد و حید الله ابن حکیم محمد سعید الله ابن حکیم محمد عبد الله ابن شیخ محمد فتح الله
 ابن شیخ محمد امان الله خان ابن دیوان محمد فیض الله خان سبزواری ثم السبزواری
 که این رساله الیت در بیان دریافت تواریخ ضروری شتمن بر احوال بادشاهان و
 وزرا و امرا و علما و فقرا و حکما و شعرا و ممالک عرب و عجم و هندوستان که بکمال اختصار
 بر حساب حروف تهجی جمع کرده شده است ولیکن از آنجا که سلاطین و عمائد و اشراف
 هفت اقلیم بسیار گذشته اند که ذکر او شان در بن مختصر نیاید پس بن اینک بطریق التمام
 بر قدر که تاریخ منظوم و غیر منظوم بحساب جبل که عبارت از حروف ابجد و دستیاب گردید
 بر حساب آن بیان کرده شد قطعه این مختصر که حاوی چندین فوائد است و مثلش
 درین زمانه نه تاریخ دیده شد و چون سال اختتام بحسب تیم ایو حید و تاریخ نو
 زیادت غیبی شنیده شد و اکنون باید دانست که حروف ابجد چیست

ابجد بتوز خطی کلین سغفص قرشت تخذ ضلف و تعداد و شمار
 قاعده حروف ابجد و دین قطع واقع است قطعه یگان شمار از ابجد
 حروف تا خطی + ولیکن از کلین ده ده است تا سغفص + پس آنکه از قرشت
 تا ضلف شمر صدگان + دل از حساب جمل کن تمام تخلص + و این رساله ششمین
 باب اول در ذکر بادشاهان باب دوم در ذکر وزیران و امیران باب سوم
 در ذکر علما و محدثین باب چهارم در ذکر فقرا و شیوخ اهل تصوف باب
 پنجم در ذکر حکما و اطبا باب ششم در ذکر شعرا و غرض نقشه است
 که ما یاد ماند + که هستی را نمی بینیم بقائے + و ما توفیقی الا بالهدی و بهو جمعی و نعم
 الوکیل باب اول در ذکر بادشاهان باید دانست که بادشاهان تیموریه
 که یک بعد دیگر سلطنت هندوستان کرده اند و دین رساله بر حسب حروف
 تهجی نشان هر یک داده شده است پیش از شروع در مقصود اسما و آنها
 از قمر زده کلک بیان میگردد و واضح باید که چون امیر تیمور گورکانی بادشاه
 در هندوستان رسید و بعد فتح باز روانه سمرقند گردید پس بنیره اش
 ظهیر الدین بابر بادشاه بر تخت سلطنت هندوستان نشست بعد از آن همایون
 بادشاه گردید و درین ضمن افغانه سورشاه و غیره سلطنت هندوستان
 نمودند و بعد همایون اکبر بادشاه بعد از آن جهانگیر بادشاه بعد از آن شاهی
 بادشاه بعد از آن عالمگیر بادشاه بعد از آن بهادر شاه
 بادشاه بعد از آن جهاندار شاه بادشاه بعد از آن فرخ سیر بادشاه
 بعد از آن رفیع الدجات بادشاه بعد از آن رفیع الدوله بادشاه بعد از آن
 محمد شاه بادشاه بعد از آن احمد شاه بادشاه بعد از آن غریز الدین عالمگیر ثانی بادشاه
 بعد از آن محی السنه بادشاه بعد از آن مرزا جوان نجات بادشاه بعد از آن

شاه عالم بادشاه بعد از آن بیدار شاه بادشاه بعد از آن اکبر شاه بادشاه
 بعد از آن بهادر شاه بادشاه سلطنت هندوستان کرده اند **حرف**
الالف امیر تیمور گورکانی باید دانست که ولادت امیر تیمور در ۳۷۰ هجری
 واقع گردیده چنانچه مولد امیر تیمور ماده تاریخ ولادت است و این بادشاه
 گردون پناه است که در عهد محمود شاه بادشاه تغلقیه آشوب فتنه بندستان
 شنیده بالشکر جبار از مقام سمرقند در هندوستان رسیده بود و از محمود شاه
 جنگ عظیم نموده هندوستان را فتح ساخت و بعد تاجیک هندوستان معاود
 ولایت خود گردیده و بعد چندی در ۸۰۰ هجری پیمانه عمر آن بادشاه بریز
 گشت تاریخ وفاتش اینست قطعه ز دنیا چون گذشت آن شاه یموت
 شده سر زوز هر یک آه وزاری + شش چو سال تاریخش بستم
 بگفت ماتم و داع شهر یاری + و یک از شعرا توانیخ نلته را
 چنین موزون ساخته ربابی علی سلطان تیمور که مشمل
 آن شاه بنود در مقصد و سببش و آمد بوجود + در مقصد و
 مغتاد و یک کرد جلوس + در مقصد و هفت کرد عالم پرود + +
المعین بادشاه این شاه حیدر صفوی بادشاه ایران بود و اصحاب
 که این بادشاه گردون پناه و در السلطنت اصفهان امور سلطنت
 را با حسن الوجوه سر انجام داد رعایت و اکرام و احترام علما و فضلا و سادات
 و شرفا بسیار می نمود و ذخیره عقیقه مهیا می ساخت تا آنکه
 بمصدق کل نفس النقة الموت در ۹۳۰ هجری وفات یافت چنانچه
 ازین قطعه سوید امیگر دو قطعه شاه عجم وارث او رنگ جم + یافت جواز
 ملک جهان القطاع + گفت قصا از پنه تاریخ او + شایان کرد جهان را و داع

و ساعی دیگر ماده تاریخ از لفظ ظل پیدا کرده است چنانچه ازین قطعه هویدا
 است قطعه شاه عالم پناه اسمعیل و آنگه چون مهر در نقاب شده و از جهان
 رفت ظل شدش تاریخ سایه تاریخ افتاب شده اکبر بادشاه ابن
 همایون بادشاه اسمش جلال الدین در ۹۳۹ هجری ولادت با سعادتش
 بطور رسیده چنانچه شیخ ابوالفضل در کتاب اکبرنامه این رباعی در تاریخ
 ولادتش نوشته است قطعه چون کلک قصافشان تقدیر نوشت
 آیات ابد را همه تغیر نوشت و از بهر ولادت شهنشاه جهان تاریخ
 شهنشاه جهانگیر نوشت و در ۹۶۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه ازین رباعی هویدا است رباعی از خطبه شاه رفعت
 سبیر شد و در که عدل کار با چون زرش شد و بنشست بر تخت سلطنت
 اکبر شاه و تاریخ جلوس نصرت اکبر شد و این بادشاه عالم پناه امور
 سلطنت را به نیکوترین وجه رونق بخشید و جمیع مسلمانان و هندو
 از خود راضی و شاکر داشت و مقام آگره را آباد ساخته نامش اکبر آباد
 نهاد و در اکبر آباد و نیز در دہلی بتعمیر مکانات و عمارات مصروف میماند
 از آنجمله در ۹۴۹ هجری یکینزل مسجد بسیار عمده و نفیس بمقام دہلی اند قلعه
 کہنہ تعمیر نمود چنانچه تاریخ آن مسجد انیت قطعه بدوران جلال الدین
 محمد و کہ باشد اکبر بنان عادل و بنا کرد این بنا بہر اما جد و شد تاریخ
 آن خیر المنازل و در اکبر آباد در ۹۴۹ هجری بمصارف ہفت کروڑ
 روپیہ قلعه تعمیر نمود چنانچه شیخ فیضی تاریخ بنار و دروازہ آن قلعه بنا
 در بہشت ثبت کرده است و در قرب همین ایام یکقطعه تخت چنان طیار
 کنایہ بود و بران مے نشست تعریف آن شدن نمیتواند چنانچه تاریخ

آن تخت اینست قطعه پئے تاریخ آن بفکر شدم + مددے حاتم از خدا
 کریم + تا فلک تکیه گاه خورشید است + گفت ماند سریر شاه سلیم +
 بادشاه که تیغ او سازد + چون دو پیکر سر عدو بدو نیم + باشد این تختگاه
 فرخنده + تکیه گاه خدا گمان کریم + آخرش بمصداق کل من علیها ائکبر بادشاه
 هوم سال سرانجام سلطنت نموده در سلطنت اعرابی بسبب اجابت بدایع اجل
 گفت چنانچه تاریخ وفاتش اینست فرد فوت اکبرش از قضا الله + گفت
 تاریخ فوت اکبر شاه + احمد شاه بادشاه بن محمد شاه واضحباد که این
 بادشاه بعد وفات محمد شاه بر تخت سلطنت نشست تاریخ جلوس اینست
 قطعه چو آن شاه چون بخت از سر تخت + چو خورشید از فلک پیمود
 جلوه + خرد سال جلوسش بر لب آورد + سریر سلطنت افزو و جلوه +
 و این بادشاه نهایت مخیر و جواد و خدا ترس بود در ساله هجری بمقام دلی مسجد
 بسیار نفیس و متین تعمیر نموده تاریخ تعمیرش اینست قطعه بنا کرد مسجدی
 دین پناه + که شد یادش دولت سردی + بر در که انجا سجود نیاز
 بانوار طاعت شود همتدی + خرد را بحیرت فرورفت پاس + چو شد فکر
 تاریخ را مبتدی + بگفتا سرورش از سر برتری + به بیت اشرف مسجد
 احمدی + پوشیده نماید که احمد شاه بادشاه لواب عماد الملک غازی الدین
 وزیر را حمله اختیار سلطنت داده بود و آخرش غازی الدین خان این بادشاه
 و والده اش او هم بائی را از دست عاقبت محمود خان انواع انواع از بیت
 و عید تا اینکه عاقبت محمود از میل نیل چمنان بادشاه و مادرش را
 کور و امانی ساخته آخرش در ساله هجری قتل نمود تاریخ وفات اینست
 قطعه بر بست چون مجاهد دین رخت زندگی + هر کس در سر شک

ز مژگان خویش سفت + ماتم بر اے سال وفاتش بعد بکا سال
 وفات سال وفات اے اے گفت + اکبر شاه ثانی ابن شاه عالم
 بادشاه نامش معین الدین و کنیتش ابو نصر است در سال هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ اینست قطعه بر چو کرد لباس خلافت
 اکبر شاه + بشرف و دولت و اقبال و عزت و ناموس + سروش
 غیب ز روے بدیه یک ناگاه + چہیز عشرت پر ویز گفت سال طوبی
 و این بادشاه ۳۴ سال و ۹ ماه صاحب تخت ماند در سال هجری دای ابل
 را بیک اجابت گفت تاریخ وفاتش اینست قطعه چون برخت از جهان
 شه اکبر شد سیه آسمان زدود جگر + پائے شادی شکست و آمد و گفت
 سال تاریخ او غم اکبر احمد شاه درانی از قوم افغانه ابدالی متوطن
 برات است و این بادشاه را احمد شاه ابدالی نیز گویند از عهد محمد شاه
 بادشاه هندوستان هفت مرتبہ در هندوستان رسیده است لیکن
 چون در عهد شاه عالم بادشاه این احمد شاه درانی در هندوستان
 آمد اول در سال هجری و تا مرتبہ را مغلوب ساخت و قتل بسیار
 از فوج و تا مذکور نمود چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی میگوید قطعه
 کرد سلطان عصر درانی + قتل و تا بہ تیغ دشمن کاه + گفت
 تاریخ آن ظفر آزاد + نصرت بادشاه عالی جاہ + آخرش در سال هجری
 بہا و مرتبہ از شاه درانی محاربات عظیم ساخت و بالاخر بمقام بانی پت
 شاه مذکور بہا و را شکست داد چنانچه ازین قطعه ہویدا است قطعه
 بہا و با فوج خود تلف شد + از دست مجاہدان قتال + تاریخ شکست
 فوج کفار + فرمود خرد غنیمت پادشاه و تاریخ دوم اینست قطعه شاه

بها و رایس از دنا بکشت + کرد در انجام و در آغاز فتح + صور نامی
 خامه تاریخش نوشت + شاه درانی نموده باز فتح + نیز احمد شاه در
 دوم مرتبه ملک کشمیر را زیر و زبر نموده فتح ساخت چنانچه وقتی که در
 ۸۵۰ هجری دفعه دوم کشمیر را فتح نمود تاریخش اینست قطعه
 کشمیر گرفت بار دیگر سلطان احمد بزور کشمیر + فرمود زبان تیغ تاریخ
 او فتح نمود باز کشمیر + آخرش بعد از عرصه دراز از معاودت هندوستان
 در ۸۷۲ هجری پیمانه عمر احمد شاه درانی بزرگشته تاریخ وفاتش نیست
 قطعه جو احمد شاه درانی ز دنیا + بملک جاودانی ره گراشد + خرد گفت
 از سر پیمانه تاریخ + باقلیم عدم فرمان روا شد + امجد علی شاه
 ابن نصیر الدوله محمد علی شاه بادشاه صوبه اوده در ۸۷۵ هجری بر تخت
 سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس اینست که از هر دو مصرع می بر آید
 فرو از جلوس بیست مانوس با صد شاهها + ثانی گردون بام اوزنگ
 بادایا اله داین بادشاه جامع اوصاف ستوده و بایند شرح شریف
 بنهایت درجه بود و در عهد این بادشاه بنیاد مدرسه ای و تکمیل رصدخانه
 و پیل آهنی گردید حرف الباء بابر بادشاه اسمش ظهیر الدین
 بنیره امیر تیمور و پدر همایون بادشاه است ولادت این بادشاه گردون
 پناه ۴ محرم ۸۷۵ هجری واقع شده چنانچه ملا عبدالرحمن جامی میگوید
 فرو چون در شنن محرم زاد آن شه مکرم + تاریخ مولدش هم آید
 محرم + داین بادشاه امورات سلطنت را بوجه احسن زمینت بخشید
 و در ۹۲۲ هجری از سمرقند و غیره جهت تسخیر بلاد عازم هندوستان
 شد و در آن ایام سلطان ابراهیم لودهی سلطنت هندوستان میکرد

بابر بادشاه از ابراهیم لودی بمقام پانی پت جنگ عظیم ساخت حتی که سلطان
 ابراهیم درین موکرگشته شد و بابر بادشاه را فتح جاصل گردید چنانچه ازین قطعه
 هویدا است **قطعه** کشت در پانی پت ابراهیم را بادشاه عادل باغی
 نسب و روز و ماه و سال و وقت آن خطره و صبح بود و وجه و بهفت چپ
 بعد از آن در سده مذکور بر تخت سلطنت فرماید جلوس نمود و از آن وقت
 سلاطین تیموریه بادشاه منعم و ستم شدند آخرش بابر بادشاه در
 سال ۹۰۰ هجری ازین جهان فانی بملک جاودانی کوچ نمود چنانچه تاریخ و فاش
 صوری و معنوی اینست **فسر و تاریخ** وفات شاه بابر و در نهصد و
 سی و بهفت بوده و تاریخ دوم اینست **قطعه** بادشاه عادل
 بابر با کمال عدل بود و واقف احسان عالم مصدر لطف اله و سال جان
 او گزین جان فای فروش نگر و جان و خوس ابد بگزید بابر بادشاه و
 بهادر شاه بادشاه ابن عالمگیر بادشاه اسم شریف محمد
 است ولادت این بادشاه در شنبه عری واقع گردیده چنانچه ماده تاریخ
 ولادت لفظ محمد معظم است و در سال ۹۰۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه تاریخ جلوس اینست **قطعه** نشت چون بسیر جهان
 بهادر شاه رسید مرده و دولت ز عالم بالا و ز منظر فلک او کس
 برون یافت و بگفت سال جلوسش نظام ملک بقا پوشیده نماید که این
 بهادر شاه بادشاه فاضل و محدث و فقیه کامل بود علما و فضلا را نهایت
 قدر و منزلت مینمود و بدین شیوه امامیه سیدان کمال میداشت و در
 ترویج و شیوع این فرب سحر و فرمایاخت و در کتب تواریخ نوشته
 آید که بادشاه را برادر دیگر هم بود که نامش اعظم شاه است چنانچه در

بهادر شاه ثانی ابن اکبر شاه ثانی نامش سراج الدین محمد
 و کنیتش ابو ظفر است بعد وفات اکبر شاه در ۳۵ سالگی بحلبوس
 ساخت تاریخ انیت قطعه از نشه دولت بهادر شاه می باشد
 بر زمینی طرب آریاغ دلی + تاریخ حلبوس آن نشه والا قدر + آورد
 بلب خرد چراغ دلی + تا تحیر اوراق بنادر و سلی رویت افرینان
 حرف الحیم جهانگیر بادشاه ابن اکبر بادشاه است بهار کشمیر
 محمد است در سلطنت بحلبوس فرمود چنانچه ماده
 تاریخ حلبوس را ملا علی احمد نادر العصر چنین استخراج نموده قطعه
 بحمد الله که بر تخت خلافت + نشسته بادشاه شیر نخر + نشه آفاق
 نور الدین محمد جهانگیر به شیر و بنایه + خرویز نوشت تاریخ حلبوس
 جلوس نور دین شاه جهانگیر و این بادشاه عالم پناه و تخت سلطنت
 را به نیکوترین وجه و رفیع بخشید در ابتدا به سلطنتش خیر و برادر
 بموات کرده بود و از ملک گجرات گرفتار شده آمد جهانگیر بادشاه
 مستویان بهر ایمن از هند و آنکه مژد حسن بخشی و پسر برخ و بسین
 عبدالرحیم و غیره جزو بدایه و غایب قتل کرده و خبر و راد محبس
 فرستاد تا آنیکه خبر و در بهمان قید نامه فوت کرد و این بادشاه
 بعد شش سال از جلوس خود نور جهان بیگم دختر مزارغیاث اعتماد
 از بهادر شاه خواهر محمد شریف طبرانی را در عقد نکاح ازدواج داد
 و جمیع اقارب و ارباب و اشراف و بزرگواران و خواص داد حتی که
 غلامان و خواجگان و بایان و غیره و الله و الله از خطاب خانی و ترخانان
 سمرقند و هند و فرمود و این بادشاه در ۳۵ سالگی بمکه سلیم گده

یکقطعه پل بسیار عمده تیار کنانید چنانچه تاریخش اینست قطعه بحکم
 بادشاه بیست کشور و شصت و نه سال بعد از و داد و تدبیر و جهانگیر این شاه
 اکبر که شصت و نه سال جهان را گرفت و جوین پل گشت در دلی مرتب و کوشش
 را تاید کرد و تحریر و پئے تاریخ انما بش خرد گفت و پل تا نبش و پل جهانگیر
 آخرش این بادشاه در سال ۳۰ هجری وفات یافت چنانچه میر محمد صالح کشفی
 تاریخ وفاتش برین پنج استخراج نمود قطعه شصت و نه سال جهان شاه جهانگیر
 که صیت عدل او برستان رفت و چونوزالدین محمد بود نامش و دزان
 از رقتش نوز جهان رفت و چگونم جو دو و کز حاتم طی و بعد بمش
 نام و نشان رفت و گلستان جهان بآب و رنگ است و بهار ذات
 او تا در جهان رفت و چو تاریخ وفاتش جت کشف و خرد گفتا جهانگیر از
 جهان رفت و حب انداز شاه ابن بهادر شاه اسم شریفش محمد
 معزالدین است در سال ۲۰ هجری بعد وفات بهادر شاه باو شاه بخت
 سلطنت هندوستان است تاریخ جلوسش اینست قطعه معزالدین
 غازی چونکه بر تخت و بفروزیب رونق بخش گردید و چه خوش سال
 جلوسش از سر داد و بشیر غیب با من گفت خورشید و آخرش این
 بادشاه در سال ۱۰ هجری در جنگ فرخ سیر برادر راوه خود مقول گشت
 تاریخ وفاتش اینست قطعه دار کرد چو فرخ سیر عالم قضا و کشت
 و شهید از جفا و برنج برین و سین ساحت حافظ بگویش من فرمود
 بر دحیف جهاندار شه معزالدین جوان بخت ابن شاه عالم بادشاه
 واضح باد که هرگاه در سال ۱۰ هجری بها و مرسته از ملک و کن باراده جنگ
 احمدش ادرانی دارد و دلی گردید پس بها و مذکور مجبور در و دهن

شاه جهان ثانی بادشاه دہلی را از تخت سلطنت برخاست نموده شاهزاده جهان تخت
 را بر تخت سلطنت نشاند پس بہاؤ مرشد این شاهزادہ را ودہلی گداشتہ
 خود بطرف پانی پت روانہ شدہ از احمد شاہ درانی جنگ عظیم نمود و شکست برد
 و تاریخ این جنگ عظیم پامال است چنانچہ گذشت و در ہمین عرصہ از نواب نجیب الدولہ
 و راجہ سورجمل والی بہرت پور قریب دہلی محاصرہ واقع گردید و راجہ سورجمل کشتہ شد
 بعد از ان نواب نجیب الدولہ بجاگشتہ قضا کرد و پسرش نواب ضابطہ خان
 قائم مقامش گردید و بعد مفادات عظیم خود شاہ عالم بادشاہ بر تخت سلطنت
 نشستند چنانچہ بیاید انشا اللہ تعالیٰ حرف الراہ رفیع الدرجات
 این شاهزادہ رفیع الشان بن بہادر شاہ بادشاہ کنیتش ابوالبرکات است بعد
 فرخ سیر بادشاہ در سلطہ العجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود و شاعر
 تاریخ جلوس ہذا بنظر گذاریند و مورد اکرام و الطاف گردید فرد کہ ناگاہ واضع
 رقم کرد و گفت : مبارک جلوسش بنشاہ حق گویند کہ این بادشاہ سزادہ و
 یازدہ رود حکمرانی کردہ است رفیع الدولہ ابن شاهزادہ رفیع الشان
 ابن بہادر شاہ آسمش شمس الدین است بعد رفیع الدرجات در سلطہ العجری
 بر تخت سلطنت جلوس نمود تاریخ جلوسش اینست قطعہ تاریخ
 الدولہ شاه جهان برکان بارید و نیار و درم + احسن اللہ از پی
 سال جلوس + زدرقم زینا خلافت زورقم + و تخمینا یکماہ سلطنت
 کردہ در ہمین سلطہ العجری وفات یافت تاریخ وفاتش اینست فرد
 شد رفیع الدولہ را مکن تراب + سال خلتش دان بود شاہی خراب
 حرف البین سلیم شاہ ابن شیر شاہ بادشاہ واضح باد کہ سلیم
 شاہ بعد شیر شاہ در سلطہ العجری بر تخت سلطنت نشست و بیست سال

و چند ماه بادشاهی نمود و ستان کرده در لشکر بحری عازم ملک آخرت
 شد تا پنج و فاتش اینست نظم شده که بفرط حشمت و خیل و خدم
 میزد و ز غور بر سر عرش قدم و ناگاه برآمدش بمقعد و نبل و از صدمه
 آن گذشت و نیار و درم و فرحت چو زمانه شد بجانش گریان و از سال
 وفات او تحس کردم و عطف ز سر کاهش دل ناله برد و شد شاه
 سلیم جاوه پیاپی عدم و سلطان سلیمان خان بادشاه
 روم عثمانیه نژاد آدم نیک نهاد بود و این بادشاه در کعبه شریفه چشمه
 عرفات را جاری کرده و نیز در بغداد و روضه امام اعظم ابوحنیفه را از سر نو
 تعمیر ساخت و در عهد سلطنت خود از اکثر پادشاهان معاصران خود
 جدال و قتال نمود تا اینکه در لشکر بحری یکی از محاربات بمیدان قتال
 گشته شد تا بخیش اینست ع شهید راه حق سلطان سلیمان
 سلیم شاهزاده ابن اکبر بادشاه ظاهر اسلم اسم نوه الدین جهانگیر است
 که در لشکر بحری بر تخت سلطنت نشست چنانچه ازین قطعه اثبات میرد
 قطعه شه بلند مکان بحر خود اکبر شاه و برفت و طفل تمنا بد بر ماندیم
 بجای او خلف او نشست و شد تا پنج و بجای اکبر شد بادشاهزاده
 سلیم و نیز گویند که سلیم شاهزاده نبیره اکبر بادشاه هم بوده است
 که ولادتش در لشکر بحری واقع شده چنانچه ازین قطعه هوید است
 قطعه چو از برج شرف شده ماه طالع و جهانرا باعث شوق و شغف
 شد و ازین تاریخ سال مولد او و طلوع کوکب او چو شرف پیش
 سلطان محمد شاهزاده در لشکر بحری رحلت ساخت تا پنج و ف
 اینست نظم حسرتا در داو و او یلا که از چشم جهان و در زمین چون پنج

از سلطان محمد شهنشاه + در دوشنبه ششم شوال سال نقل او +
 شد رقم سلطان محمد صاحب خلد و جهان + سلیمان شکوه
 شاهزاده ابن شاه عالم بادشاه مرد مجرب و جواد و فیاض بود و گاه گاه
 رغبت بنحو سخن هم میفرمود در کلماتها بزرگواری و جاه و چشم
 نگذارانید و بسیار از شعر و شاعری و کلام و فنون از خوان نعمتش ذله
 چنین بودند و در آخر عمر در کبر آباد قیام پذیرفته بود و در آنجا هم از سخاوت
 و مروت و افضال و اکرام بر خلق و انعام دست نمکشیده بود تا اینکه در ۱۲۵۳
 هجری بسبب اجابت بدایع حق گفت و در همین بلده اگر آباد مدفن یافت
 تاریخ و فاشش انیت قطعه سال دو صد الف و پنجاه و سه +
 بذیقده بت و بنم زین سرا + چو فرمود رحلت سلیمان شکوه +
 ز دار فناء ملک بقاء و را ندیم ز یافت نداین رسید + بگو کرد پیر شاه
 رحمت خدا + حرف الشین شیر شاه از افاغنه مستوطن
 بلده نازول است بعد رفتن همایون بادشاه بطرف ولایت ایران
 بادشاه هندوستان کرده است چنانچه مفضل این محل در احوال
 همایون بادشاه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی بالجمله
 شیر شاه در ۱۲۵۴ هجری بتخت سلطنت نشست چنانچه ازین قطعه
 هوید است قطعه شیر شاه سور چون بتخت نشست + شروبر
 شد ز عدل او مانوس + بادل شاه گفت یافت غیب + خسرو
 دین و داد سال جلوس + آخرین ۱۲۵۵ هجری از یاروت سوخته
 جان بحق تسلیم کرد چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه شیر شاه
 که از مهابت او + شیر نر آب را بهم میخورد + چونکه رفت از جهان

بدار بقا + گشت تاریخ اوز آتش محمد شاه جهان بادشاه
 ابن جهانگیر بادشاه اسم مبارکش شهاب الدین است ولادت
 این بادشاه عالم پناه در سنه هجری واقع شده چنانچه تاریخش است
 فرد از چارونه تو بگذر تا عقل بر تو خواند + تاریخ مولدش را
 صاحب قرآن ثانی و در سنه هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود
 چنانچه میر شوقی شاعر ازین قطعه استخراج نموده بادشاه بجزیر
 شاه جهان + کز سنجا چون مهر تابان آمده + سال تاریخ جلوسش گفت عقل
 و ارث ملک سلیمان آمده + و بر تخت طاووس که جلوس فرمود تاریخ آن
 تحت اینست فرد و چو تاریخش زبان پر سید از دل + بگفت
 اورنگ شاهنشاه عادل + و این بادشاه عدالت پناه دلی را آباد ساخت
 شاه جهان آباد نام مقرر نمود و قلعه را بمصارف شخصت لکبه رو سپه طیار
 گمانید چنانچه تاریخش میر بخشی کاشی گفته مبلغ یک هزار روپیه از حصو
 سلطنت انعام یافت و آن تاریخ انیت ع شد شاه جهان آباد از
 شاه جهان آباد و در سنه هجری مسجد که در شاه جهان آباد تعمیر فرموده
 تاریخش اینست قطعه من گویم کعبه لیکن انیقدر دانم که هست + پشت
 اود تاو عاشق سجده این آستان + پرتو انوار او چون عالم افروزی
 کند + صبح را گرد و نفس انگشت حیرت و در دمان + مسجد انیت
 میر سید امینش جبرئیل + خلوت روحانیان شمع باید بے دخان
 دست استاد قضا تا از رخا شساخته + رو سعیدی ابد آباد گشت
 از بهر کان + نیست و در حاصل اوقات اهل طاعتش + جزو عام
 ثانی صاحب قرآن شاه جهان + در بنای خیر این سخی که دلد و جنتش

حاصل کان جلد خواهد گشت آخر حرف کان + تا همیشه قبله اسلام همت
 کعبه است + قبله گاه آرزو باد اجناسش چادوان + مسجد کے کان کعبہ
 ثانی است تا بخشش بود + قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان + و نیز این باد
 در ۲۲ هجری در قلعه کهنه متصل گلال باری مکنزل محل بسیار عده تعمیر کرده
 بود تا بخشش اینست قطعه بدور شاه جهان صاحب قرآن ثانی + که در
 جهانست جهان پرور و سپهر خناب - بنایند و بهین زمانه خاص محل و دین
 زمین محلی نیست + ازین دریاب + همیشه باد بزی سپهر و قلمون + بهین
 ضمیر منیرش پئے صلاح و عوایب + اگر ز سال بنایش شود سوال ترا +
 حساب کن بسر اے محل خاص جواب + و نیز در عهد این بادشاه در موضع
 کهر و نده اہتمام خان قیروز قدر سر اے بسیار عده تعمیر کنانید چنانچه
 تا بخشش اینست قطعه بعد خوش مالک ملک ہند + ہمہ شہر ازو
 شد چوزیت + کہ شاه جهانست با عدل دواد + بماناد و انیم نشانسر
 بجائے + بگفت افضلی سال تا پنج او + سر اے کرب بنام خدا سے
 و این شاه جهان بادشاه ممتاز محل را در عقد از و واج خود آوردہ بود
 و این ممتاز محل بنت نواب آصف خانست و آصف خان ہر دو
 نور جهان بیگم و وزیر جهانگیر بادشاه را بود و این ممتاز محل در عوام
 بہ تاج بی بی مشہورست در وضع فردوس ثانی در کبر آباد مجملہ تاجکج
 شاه جهان بنامش تعمیر کرانیدہ و ممتاز محل در ۲۸ هجری انتقال
 کرد چنانچه ازین مصرع ہویدست ع جائے ممتاز محل جنت باد +
 القصہ شاه جهان بادشاه ارکان سلطنت را با حسن الوجہ و منت
 داده در ۲۸ هجری ازین جهان ناپائدار رحلت ساخت و تارکج

سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین فرد بود بهت و سردمیر
 خاقانی ز دکنیه شهبه ایران + تاریخ جلوسش شد عباس بن یاور خان + و
 شاعر دیگر تاریخ این جلوس را بدین عنوان بیان ساخته قطعه شده
 بر سندهنشتاری چون جلوس آن شهسایون کاه + بود چون سایه
 خدا به جهان + سایه افکند بر عباد الله + سال تاریخ او طلب میکرد
 باقیه بانگ زد که ظل الله + و وقتیکه اکبر بادشاه در هندوستان فرماورد
 میفرمود این بادشاه عالیجاه در کشور ایران تحت فرماندهی را جلوسید او
 عاقل رعایا پرور و قدر شناس علما و فضلا و رتبه دان شرفا و غربا
 محب بود که قلم و زبان یار او تحریرش ندارد و در کتب تواریخ مذکور
 که در هنگام فرمانروایی شاه عباس او را با کثرت بادشاهان محاربات عظیمه
 در پیش میاند چنانچه در سلسله هجری از شاه عباس پس از بادشاهان
 مقابل صعب در پیش آمد و از تائید الهی فتح نصیب اولیاد شاه عباس
 شد و گنج فراوان از خزانه آن بادشاه دستیاب گردید و انصیر سیدانی
 قطعه تاریخ بذا در مذکر گذرانید و مورد انعام و اکرام شد قطعه شاه عباس
 آنکه از اقبال او + خواب در چشم عدو الهاس شد + تیغ آتش باز خرن
 سوز او + کشت عمر دشمنان را و اس شد + گنج را از دشمنان خود گرفت
 فتح او مشهور بین الناس شد + باقی غیب از پله تاریخ گفت
 در محرم گنج از عباس شد + نیز در کتب تواریخ مذکور است که از
 شاه عباس و از شاه ولی محمد خان ولی توران اکثر حدال و قتال
 در پیش می ماند آخرش در سلسله هجری بعد محاربات عظیمه شاه
 ولی محمد خان بمقتضای فی صلح خیر طرح مصالحه شاه عباس انداخت

و در میان هر دو بادشاه ملاقات گردید شاه عباس بشاه ولی محمد خان بسید
 سوانت و محبت نموده او را مهمان خود ساخت شاعر تاریخ این مصالحه
 و مهمانی را نیکو بیان کرده و آن اینست قطعه چون ز گردشها سپهر خج منقلب
 گشت پیدا در بخارا انقلاب + شاه ترکستان ولی خان آنگه هست + زیب بخش سنه
 انبر سیاب + رنمون شد دولت او تا نهاد + رویدرگاه شهر ملک الرقاب + شاه
 عباس قدر قدرت که هست + کامران و کام بخش و کامیاب + این قران سعیدین
 را تاریخ جو + گشتم از اندیشه قدسی خطاب + ساخت روشن شمع مجلس را
 و گفت + ماه شد مهمان بنرم آفتاب + آخرش شاه عباس در سنه ۳۸ هجری بیکه
 اجابت بداعی حق گفت تاریخ وفاتش انیت فر و چون سر نخل را
 تراشیدم + گشت غم سال رحلت عباس عالمگیر بادشاه اوزنگیب
 ابن شاه جهان بادشاه اسم مبارکش محی الدین بود در سنه ۳۸ هجری ولادتش
 بطور رسیده چنانچه تاریخ ولادتش از الفاظ آفتاب عالم تاب پیدا میشود
 و در سنه ۳۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس خود
 بیان کرد که آفتاب عالم تابم تو ملا عبدالرشید صاحب منتخب اللغات
 و قریبک رشیدی از آیه کلام مجید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولى الامر منکم
 تاریخ جلوس را استخراج ساخت پوشیده نماید که این بادشاه فلک بارگاه
 عادل و عاقل و متقی و پر بنیگار و پادشاه شریع مستوی بود که از ترقیم الاقلام
 بیرونست و در دلی سجد عالتشان تقییر نمود و داشت موتی مسجد گشت
 عاقل خان تاریخش چنین یافته ان الما جدد فلا تدعوا مع الله احد
 و ابن بادشاه در عین ایام سلطنت خود بطرف ملک دکن خروج فرمود
 و از بادشاهان دکن محاربات عظیمه نمود چنانچه در سال اول ۳۹ هجری

بر ملک سیجا پور که در تحت حکومت سلاطین عادل شاه بود شکستید
 بادشاه آنجا را که سکندر شاه نام داشت در طوق و زنجیر گرفتار ساخت
 و ملک را فتح نمود و در سال دوم از سنین خروج ^{۹۸} هجری بود گلکند
 وحید آباد را تسخیر و فتح نمود و در آخر همین سال دوم از سنین خروج
 بادشاه قطب الملک دکنی را زیر و زبر نمود و فتح نصیب اولیائے دولت
 سلطانی گردید مرزا عبدالقادر بیدل احوال این محاربات و تواریخ آن چنین
 منظم نموده است بخيال الترام تالیف از تکرار نماندشیده بنقل آن مبادرت
 نموده میشود قطعه شاه عالمگیر یعنی حضرت اورنگ زیب ^{۹۸} آنگه دارد
 تکیه بر شمشیر او فتح و ظفر و غمش از اقلیم دلی کرد آنگه خروج ^{۹۸} تا کند
 بنیادش آن دکن زیر و زبر ^{۹۸} اولین سال که فتحی ملک سیجا پور کرد و در
 عل و زنجیر رفت سکندر از طوق و کمر ^{۹۸} تاخت برگلکند را یات ظفر
 سال دوم ^{۹۸} همچنان بر قلب قطب الملک طوفان داد سر و گشت از روی
 جل در دیده اهل ^{۹۸} حساب ^{۹۸} سال فتح اولین خورشید نصرت جلوه گر ^{۹۸}
 خورشید روشن شود آئینه فتح دوم ^{۹۸} داد شوخیهای اوراکم دین مصر ^{۹۸}
 است یکمصره که بقیه از دقمار خیش کنند ^{۹۸} اعظم مطلوب فتح بادشاه ^{۹۸}
 آخرش این بادشاه بینجاه سال بادشاهی کرده بمصدق کل من علیها
 فان قد اسلام ^{۹۸} هجری رخت اقامت از اینچنان بطرف ملک آخرت برست گویند
 که مادر ضعیفه این بادشاه عالمگیر در آن وقت زنده بود تاریخ وفات بے
 ساخته بزرگانش رسید که آفتاب عالم تاب من و شیخ محمد سعید بدلیو
 ماده تاریخ و قاتش بدین پنج استخراج نمود ^{۹۸} و سال فوتش
 خورشید آمد جواب ^{۹۸} آنگه اورنگ زیب شانه نشسته نماند عالمگیر ثانی

ابن جهاندار شاه اسماعیل غریزالدین است بعد احمد شاه بادشاه در سال ۱۱
 هجری بر تخت کارزاری نشست ذکات تواریخ جلوسش بدین عنوان مستخرج
 ساخت قطعه بر سر سلطنت سلطان غریزالدین نشست + کارزار
 دین و دنیا جمله خاطر خواه شد + سال تاریخ جلوس او ذکات تحریر کرد + بادشاه
 هند عالمگیر عالی جاه شد + و شاه عود دیگر این تاریخ جلوس را بدین عنوان
 نوشت رع بود در فاه مردم بدور عالمگیر پوشیده نماند که این بادشاه
 را نواب غازی الدین خان عماد الملک بر تخت سلطنت نشاند بود و این
 بادشاه حتی الوع در تعمیر عمارات جهد بلیغ میفرمود چنانچه در عهد این
 بادشاه در سال هجری ۱۱۰۳ نامی خواجہ سید امیر جامع شایبانی
 پیش از آنکه رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم حجرے سنگ سرخ جالی
 و در بسیار لغیس و عمدہ تیار کرده است و تاریخش اینست قطعه
 پیش از آنکه مبارک سرور آخر زمان + در زمان شاه عالم گیر خاقان زمان
 بالیاقیت شد دیوار حجر از سنگ سرخ + بنده با اعتقاد از صدق دل الناس خان
 سال تاریخ بنا چون حبت میرزا عقل و هوش + گفت با تق بهر خود کرد
 ابواب جان + و احوال وفات این بادشاه در کتب تواریخ چنین نوشته
 که حسب اشاره نواب غازی الدین خان روزی مہدیعلیخان کشمیری بخدمت
 غریزالدین عالمگیر ثانی آمدہ بیان کرد کہ در ویشت صاحب کشف و کرامات
 بکان کوتلہ فیروز شاہ آمدہ قیام پذیرست بادشاه سلامت را حصول
 ملازمتش مناسب باشد غریزالدین کہ از دولتان رسوخ اعتقاد میداشت
 فی الفور بمعیت مہدیعلیخان فریبی روانہ کوتلہ گردید چون در کوتلہ رسید
 و اندرون مکان داخل شد جماعت خونخوار کہ در آنجا نشسته بودند

× سرحدین تاریخ
 تاریخ غریزالدین
 نقد

بی محابا از کار دو شمشیر کار باده شاه تمام کردند وقت قتل و در زبان
 باده شاه این شعر جاری بود **فردم الظلم بکشتی طریق داد این بود**
 ز باده شاه بی حسن توام مراد این بود + و این سال **عظیم در سال ۸۰۰**
 بوقوع رسیده است چنانچه ازین قطعه هوید است **قطعه شاه عاتی**
نسب عزیز الدین + **کشت بود و جوار رحمت جاے** + **تغنت اذنف چو رفت**
در جنت + **داود و عرش ملک مرد ایو** + **حرف العین عازی الی**
حیدر ابن نواب سعادت علیخان ابن نواب شجاع الدوله بهادر در
سال ۸۰۹ بحری بر سر دوازده جلوس فرمود تاریخش اینست **فر و بلبل**
شد نغمه زن در بوستان + **باز شد سبزی نهد بوستان** + **و در سال ۸۱۰**
بحری صاحبان و الاثان **انکر نیر بهادر عازی الدین حیدر باده شاه**
صوبه او ده مقرر کردند و سکه سلطنت جاری کنانیدند چنانچه شیخ اکرم
نامش تاریخ جلوس بدین عنوان استخراج کرده **قطعه مجدله که با اقبال**
دولت + **تخت زر جلوس شاه گردید** + **زمین و آسمان یک بزم عیش**
ز ماهی خود می تا ماه گردید + **مبارکباد ای آفاق عالم طلوع آفتاب جاہ گردید**
ندا آید بگو شمع زود یارب + **که شاه امروز نشا بنشاه گردید** + **پئے سال**
بمایون جلوسش + **بگو نامش** **که ظل الله گردید** + **و نواب معتقد الدوله**
آغا میر از عهده نیابت عهده وزارت نیز یافت **حرف الف**
فرخ سمیر بادشاه ابن عظیم **اثان بن بهادر شاه اسمش** **جلال الدین**
محمد است در سال ۸۱۲ **بحری بر تخت سلطنت جلوس کرد تاریخ اینست** **قطعه**
شاه فرخ سمیر کافراو + **آفتاب سپهر ملکیت است** + **تغنت اذنف**
که سال سلطنتش + **آفتاب کمال سلطنت است** **و در عهده این باده شاه**

در سنه ۱۰۰ هجری سیدی قطب خان در جانب مشرق قطب صاحب دروازه
 بسیار عده تعمیر ساخت تا بحیش اینست نظم از سعی کمترین غلامان شهریار
 با اعتقاد معتقد کامل العیار + رفتند قدسیان بدیار بهشت عدن +
 تاریخ یافتند حصار بهشت عدن + آخرش فرخ سیر بادشاه از دست
 میر حسین علیخان و حسین علیخان سادات باره ۳۱۰ هجری مقید
 گشته مقتول شدند بنین و فاش از آیه وافی هدایه فاعتر و ا
 یا اولی الابصار مطابق افتاده است حرف الیم محمود غزنوی
 بادشاه از مشاییر طین است و حال آمدنش در بلادستان و فتح
 یافتن بر آن حاکم بر افواه و اسرعه خلافت جاریست در سنه ۴۲۰ هجری حلیت
 گزید تاریخ اینست نظم آنکه محمود غزنوی بوده + واقف سر معنوی بوده
 سالش تقارن خدیو زمان + نظم گفت شاه از جنان مراد خان
 بادشاه روم عثمانی در سنه ۴۲۰ هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادت
 خیر النسب است و چون بر تخت سلطنت نشست نهایت عدل و انصاف
 میکرد و آخرش در جنگ اهل عجم گشته شد محمد شاه بهمنی ابن همایون شاه
 و اضحاباد که ایل بادشاه از جمله سلاطین گلگیره دکن است آدم نیک نهاد
 بود در سنه ۴۲۰ هجری وفات یافت چنانچه خرابی دکن تاریخ وفاتش است
 مراد بخش شاهزاده نیره بابر بادشاه است در سنه ۴۲۰ هجری ولادتش
 بنظر رسیده چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه شاه آفاق را فرزند
 آنانی + بوضع و شکل همچون شکلی بابر + چو سال مولدش از عقل حتم
 بگفتا نانی بابر بپاورد + و اسرارش در کتب تواریخ مسطور است مراد شاه
 شاهزاده نیره عالمگیر بادشاه است در سنه ۴۲۰ هجری ولادتش بنظر

رسیده چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی سالار کرم جهان پناه است
 آن نوز جبین مهر و ماه است + دنیا همه روشن از قد و روش + حامی جهان
 مراد شاه است + و احوالش در کتب تواریخ مندرج است **محمد شاه**
بادشاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه ابن عالمگیر اورنگ زیب
 در ۳۳ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخش انیت **فرمود**
 روشن اختر بود اکنون ماه شد + یوسف از زندان برآمد شاه شد +
 و شاه دیگر گفته **فرمود** به تاریخ جلوسش کردم از وضع سوال + گفت آمد
 سایه حق آفتاب بخور + از آنجا که این بادشاه بطرف عیش و عشرت
 بسیار رغبت بود و اوضاع و اطوار او به نهایت درجه قیج مینمود و بطرف
 رفاه امر سلطنت و افواج و رعیت کمتر توجه میفرمود و روز افزون خلق
 خواجه سوار که خدمت نظارت و دولتماند و نیز انتظام دیو دیبای محرم سرا
 سپروش فرموده بود و آن خواجه سوار احدی از شر فساد امر را بخيال نمی آورد
 چنانچه آن بدبخت امیر عمده الملک یا قتل کنانید و چون این واقعه با شاه
 محمد شاه بود بادشاه هیچگونه مدارک قتل عمده الملک نفرمود بلکه در
 جلد و بمجوع کارنالا نوق در ۳۹ هجری آن ناظر را یکقطعه باغ تیار کنانید
 داد که مثل آن باغ در جاے دیگر نشان نمیدهند چنانچه تاریخش
 انیت **قطع** فرمان محمد شاه عادل + که بر فرقتش بود تاج تبارک +
 بنار گلشن در قطب گردید + که گلهايش ز نذر رضوان به تبارک + بود
 سبز دائم روز افزون + بحق سوره صاد و تبارک + پايه تاریخ سالش
 گفت **توقف** + خدایا که بود باله مبارک + آخرش ازین غفلت
 محمد شاه بادشاه این نتیجه حاصل شد که در ۳۸ هجری یا در شاه پناه

ایران در هندوستان رسیده اول بر پانی پت از محدث شاه بادشاه
 جنگ کرد و غالب آمد بعد از آن در دہلی آمده قتل عام نمود چنانچه ماده
 تاریخ در ویش در هندوستان لفظ غم عام است بعد از آن مصالحه در میان
 هر دو بادشاه بوقوع رسید و نادر شاه معاود بلاد ایران گشت آخرش
 محدث شاه بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری این جهان فانی را بدرود ساخت چنانچه
 ماده تاریخ و فاتح نیست فروما تھے گفت سال ۱۱۰۰ هجری
 رفت از جهان محدث شاه + محی الملک شاه جهان ثانی بن شاهزاده
 محی السنه بن مرزا کام بخش بن عالمگیر بادشاه در سال ۱۱۰۰ هجری بعد عالمگیر
 ثانی بادشاه بر تخت سلطنت نشست چنانچه تاریخ جلوسش اینست
 قطعہ مرزا محی ملکہ ابن محی سنہ + نبشت چون بعظمت بر تخت
 گورکانی + سال جلوسش ثقف گفت از سرد پست + والانسب محدث شاه
 جهان ثانی + پوشیده ماند که بر گاہ این بادشاه بر تخت نشست احمد شاه
 درانی فوج کثیر همراه خود گرفته در دہلی رسید و متصل گہات ہزاری مخیم
 ساخت و از جنگورا و مرہٹہ محاربه پیش آمد اکثر سرداران مرہٹہ بقتل
 رسیدند و شکست یافتند و عماد الملک بطرف قلعہ کمہیر گریختہ از مہاراجہ
 سورجمل والی بہرت پور پناہ جستہ محافظت گرفت و افواج شاه درانی
 تمام دہلی را قتل و تاراج نمود و این محی السنہ بادشاه قریب یک سال سلطنت
 کردہ و در سال ۱۱۰۰ هجری در عین مہو کہ احمد شاه درانی را وہ گزین گردید حرف
 النون نادر شاه بادشاه ابن امام قلی بیگ از قوم مغول افشار
 بود و اضحیٰ کہ احوال نادر شاه چون طشت از بام افتادہ لاوق تفصیل
 نیست و آمدن در هندوستان و قتل کردن مخلوق دہلی را بشرط سابق

ازین در بیان احوال محمد شاه بادشاه هندوستان نیز فرمود که باین
 گشته است آخرش نادر شاه در بلاد ایران از دست مخول قزلباش در
 سال ۱۱۹۰ هجری قتل گردید و چون ظلم او مشهور جهان بود شاه عسکری تاریخ نو
 چنین گفته فرمود که در قمر سال ۱۱۹۰ از او سجد + یافت جهان از ستم
 او امان + نصیر الدوله محمد علی بادشاه صوبه اوده اسم مبارکش
 سعید الدین و کنیتش ابو الفتح است ابن نواب سعادت علی خان در سال ۱۲۰۵
 هجری جلوس فرمود چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ جلوس چنین
 گفته نظم سال تاریخ جشن سعد جلوس + که جلوس است میمنت آن
 است این مصرع ای خدا کریم + باد فرمانروا بهفت اقلیم + حرف
 الهمار سندان مرزا شاهزاده ولد ظهیر الدین بابر بادشاه پسر
 امیر تیمور گورگانی است در سال ۱۲۱۰ هجری متولد گردید چنانچه تاریخ ولادت
 اینست فرود بیت دانی سال تاریخ شهبه فرخنده حال + کوکب
 برج شهنشاهی بود تاریخ سال + و احوالش در کتب تواریخ به تفصیل
 واقع است همایون بادشاه ابن ظهیر الدین بابر بادشاه است
 در اسم مبارکش نصیر الدین مشهور است و اضحی باد که ولادت همایون
 بادشاه در سال ۱۲۰۰ هجری بطور رسیده چنانچه ماده تاریخ همایون خان
 است و در عمر بت و چهار سال در سال ۱۲۱۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس
 فرمود چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه محمد همایون شهنیخت
 که خیر الملوک است اندر سلوک + چو بر سنده بادشاهی نشست + شدش
 سال تاریخ خیر الملوک + در کتب تواریخ نوشته که در عین حالت سلطنت
 همایون بادشاه سی شیر خان افغان سوارکن بار نول ملازم این بادشاه

بر سلطنت مسلط گردیده و همایون بادرشاه تاب مقاومتش نیاورده از
 هندوستان بولایت بجم روانه گردید و در پنجاشیرخان نام خود را شیرشاه
 مقرر نموده خطبه و سکه بنام خود جاری ساخت و سلطنت هندوستان
 بفرانقبالی نمود تا اینکه در سال هجری از آتش سوخته رحلت ساخت چنانچه
 گذشت بعد از آن سلطنت برپیش که سلیم شاه نام داشت و او را اسلام
 شاه نیز گویند منتقل گردید او هم چند سال بادشاهی کرده در سال هجری
 انتقال نمود چنانچه تاریخ انتقالش گذشت و در پنجانیس تاریخ دیگر که عجیب
 و غریب است رفرزد کلک بیان میگردد و آن اینست قطعه شعر را
 زوال آمد بیکال + که بند از عدلشان دارالامان بود + یک محمود پادشاه
 بگجرات + که همچون دولت خود نوجوان بود + دوم اسلام شاه سلطان
 دہلی + که در هندوستان صاحبقران بود + سوم آمد نظام الملک بخری
 که در ملک و کن چتر و نشان بود + زمن تاریخ فوت این شخصه و
 چه میبوسی زوال خسروان بود + القصه بعد انتقال سلیم شاه پیشتر که
 فیروزخان نام داشت بممرده سال بر تخت سلطنت نشست و
 روز پادشاهی کرده بود که بیک ناگاه مبارزخان ولد نظام خان سوار بر
 زن سلیم شاه آن طفل از شمشیر پاره پاره کرد و خود را محمد شاه عدلی لقب
 مقرر کرده بر تخت سلطنت نشست و چند سال پادشاهی کرد که ناگاه ابراهیم
 خان سوار از مبارزخان جنگ کرده مبارزخان را شکست داد و خود بر تخت
 سلطنت نشست در بنیضمن بکند سورت گزشتی کرده ابراهیم شاه را شکست
 داده بر تخت سلطنت نشست و سحی همیون قوم دیوسر کن ریواری
 امور سلطنت را انجام میداد که در بنیضمن همایون پادشاه از شاه

چهارم صفوی بادشاه ایران مدد معقول و جمعیت کثیر همراه خود گرفته معسود
 هندوستان شد و از سکندر سوره همون قهر سرازان طرف و از همایون
 بادشاه ازین طرف محاربات عظیم واقع گردید و سکندر سورت شکست برداشت
 و این ماجرا در کتابهای جری بوقوع رسید چنانچه ازین رباعی بود است +
 رباعی از من که خرد طالع میون طلب باد + ان سخن از طبع موزون طلبید
 تحریر جو کرد و فتح هندوستان + پنج ز شمشیر همایون طلبید + پس از آن وقت
 سلطنت افغانان سوره موقوف گردید من + هندوستان غیرت + نهایت
 سلطنت سکندر سوره شانزده سال افغانان سوره سلطنت هندوستان
 نمودند الغرض بعد شکست سکندر سوره سلطنت هندوستان باز به همایون
 بادشاه منتقل و متقل گردید و پسند روز متعدد فرمانیهی ساخت
 و لیکن بمجددات کل نفس فائز الموت همایون بادشاه در کتابهای جری
 از بام محل سرا بر زمین افتاده وفات یافتند چنانچه ازین قطعه سویدا
 هست قطعه همایون بادشاه ازین قبیل است که به بعضی شما مل و عاقل افتاد
 بنامه و در شهر چون یافت رخت + ساسینش از انبیا و امتاد +
 جو خورشید جهات تاب از بلند + بایان غایت نام افتاد + عاقل از بهر
 تار بخش تنزد + همایون بادشاه از بام افتاد باب دوم در ذکر
 وزیران را بهر آن حرف الا ان افضل خان عمده شد میرزا
 در عهد شاه جهان بادشاه بهر آن افتاد و در مختار بهر آن وزیر
 الملک نواب افضل خان بهر آن بهر آن افتاد + در مختار بهر آن
 است و در مختار سال امور وزارت بهر آن افتاد + در مختار بهر آن
 از خاکه از انقه میرزا بهر آن بهر آن افتاد + در مختار بهر آن

دولت و در ملک بادشاهی آمد + تاریخ رسیدنش بگوشم یافت
گفت آیت رحمت الهی آمد + بالجملة این دستور اعظم انتظام
امور است سلطنت مدته العمر بوجه احسن نمود آخرش در سال
هجری ازین جهان فانی غم بملک جاودانی نمود و بجهت مشیت ایزدی
در همین سال که اصف جاه نظام الملک انتقال نمود بنیر محمد شاه پادشاه
و اعتماد الدوله قمرالدینیان وزیر این محمد این خان رحلت کردند چنانچه
ازین قطعه هوید است قطعه ۳۰ رکن مملکت مهند از جهان رفتند
فتاوحیست در یگانه از کف ماه + بر سر طاعت این پسر باقیم
تاریخ + نمانده شاه زمان و وزیر و اصف جاه + اصف جاه قی
نامش نظام علیخان است و بنیر اصف جاه نظام الملک است مرد مجرب
و جواد و فیاض و جوانمرد بوده است سالها سال از مرتبه جنگ نمود
آخر کار در لشکر هجری شهر پونه را آتش زده نهایت خراب بیان
ساخت چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی اصف جاه دوم سلیمان
اعلام + آبادی قوم بر من سوخت تمام + تاریخ نشوز شعله طبع ذکا
آتش زد پونه را سپاه سلام + امیر خان ابن امیر الدوله صوبدار
ابن سید خلیل الله خان از اولاد سید نعمت الله حسینی ایرانی وطن
و مخاطب بکتاب دیوبندة الملک محمد امیر خان بهاندر امر سلطنت
محمدشاهی است مرد دانا و فهم و مجرب و جواد و دلاور و جوانمرد بوده است
گویند که نخواه سپاه بدشواری از و حاصل میشد و بذله سنجی
و لطیفه و طراوت و شوخی در مزاحش بدرجه تمام بود و وضع زمانه دشمن
نقل است که روزی محمد شاه پادشاه از و پرسید که آنچه پرافواه و

اهل هند وستان جاریست که اولاد بنی نوح ابن برتسم منقسم است
 یک پوت دوم سپوت سوم کپوت حالش چگونه است دست بسته
 شده عرض کرد که این هر سه قسم خود در اینجا موجود هستند پوت حضور
 والا هستند بخیر سلطان ابن سلطان ابن سلطان تا آخر و سبوت
 خاندوران خان بهادر اند که والد بزرگوار ایشان در کبر آباد تنگ بازی
 میکردند و قارت خود را ازین کاغذ با دی بسیر میفرمودند و ایشان از غایت
 لیاقت و فرست و بهوشیاری و چالاکی نوبت ریاست خود بدان مرتبه
 رسانیده است که از هر من شمس و این من الاس است و کپوت این
 خانه زاد امیر خاست که پدرم صوبه دار کابل و در حضور سلطنت بهراج
 اعلیٰ ممتاز بود و من ناخلف در حضور و التماس و خوش طبعی میکنم
 زباید و این کپوت که ام کس خواهد بود از شنیدن این حقیقت باو شاه
 و جمیع حاضرین مجلس را از اخراط خنده پشت و دوتا گردید القصه نواب
 محمد امیر خان در سلطه ابجری انتقال کرد و اعراس در استخراج سنین
 و فالتش این قطعه گفته است چون خالی از لطف و تفریح قلوب
 بنود لهند نوشته شد قطعه ز دنیا رفت امیر الملک + هر که رسا
 همین شهر را به باقی است + موجب بش میگرد + سپه راه که نامش
 تابال و ماه باقی است + و لے دایم ندا وے برگز از دست + هنوز
 آن قضیه نخواه بلقی است + بدی از بد همان نیکی از نیک + جان فانی
 مگر الله باقی است + زروے نتمیه تاریخ خوشش + بگوشش بر گرد او
 شاه باقی است + بخوان سالش قتل عمده الملک + برودن شد
 او که لیکن آه باقی است + ابو المصنوع خان نواب صفد خنک

همشیره زاده و داماد نواب برهان الملک میرشمس الدین سعادت خان
محمد امین نیشاپوری است و اصحاب و که نواب صفدر جنگ بعد وفات
نظام الملک آصف جاه وزیر تباریخ چهارم جمادی الثانی سال ۱۱۸۵ هجری
از حضور احمد شاه بادشاه عمده وزارت یافتند و خلعت هفت
پارچه مع چار قب و جواهر از حضور بادشاه عنایت گردید و جمله
الملک مدار الهام وزیر الممالک برهان الملک ابو المنصور خلیان بهادر
صفدر جنگ سالار خطاب یافت و این نواب گردون رکاب انچه از
نواب احمد خان بنگش و نواب غازی الدین خان عماد الملک و غیره محاربات
منموده مشهور و معروفست و مدته العمر امور بت ریاست ابوجه حسن
سه انجام داد آخرش در ۱۱۹۶ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش
انیت قطعه چو آن صفدر عرصه مردمی + زدار فنا گشت رحلت
گزین + چنین سال تاریخ او شد رقم + که با و ا مقیم بهشت برین + +
آصف الدوله ابن نواب شجاع الدوله بهادر ابن نواب ابو المنصور
خان صفدر جنگ بهادر است در ۱۱۹۸ هجری بر مسند وزارت
جلوس فرمود تاریخش انیت رخ مسند دولت جاوید مبارک باشد
سخاوت و همت و خیر و نیکی برین رئیس ختم شده بود احترام و اکرام
سادات عظام و شرفا کرام بسیار از بسیار میفرمود و ا ملاک
و سالیانه و حاجیه انقدر بمردم میداد که در زمانه اش کس محتاج
معیشت نمی ماند گویند که بعضی از جنل خوران عرض نموده اند که نواب
صاحب سلامت بعضی مردم مهر خاص حضور می کرده اند و
از ان مهر بر و انجات ملک و معاشش جاری میکنند و مال سکر

ازین جعل ازین تلف میشود فرمودند که آخرش از مهر کدام کس
 این ملک و معاشش جاری میکنند گفتند که مهر نام حضور کننده کرده
 اند گفت که بابا مال سخن واحد است خواه من اجازت و آدم خواه نالوم
 در هر دو صورت از نام من میخورند چهل خوران منفعلی و خجل شدند
 و نواب آصف الدوله تعمیر عمارات عالیہ اکثر نموده اند از انجمله بمحله
 رام گنج مکانی تعمیر فرمود که اشرف المکانات و خیر العمارت است
 و دولتیخانه نام دارد و ماده تارخیش دولتیخانه عالی است و لیکن
 از اینجا که کل نفس ذائقه الموت بر بشر اسهین مشاهاه در پیش است
 در ملک لا یجری وفات یافت چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه
 وزیر زمان آصف الدوله رفت + بجنت چو زین خاکدان خراب
 بشهبای دیخور و ایام نور + بدل گشت در دبدۀ شیخ و شاب + ز
 سیلاب اشک صفار و کبار + بنار امید جهان شد خراب + درینا
 بگرای عالم نمود + چها آتش ماتم او کباب + ندانم چرا از سر روز
 گار + ید رحمت خود کشید آن جناب + پئے سال تارخ آن چون
 شب + ختام در انیت کسب حساب + سحر ز اسم انم بر سید این
 در ادبیز زین سیف شد آفتاب + احتشام الدوله +
 استقامت جناب برادر زاده و داد کلان نواب + مهابت جنگ
 است و نه مهابت سنجیده و سبب نه بدید چکله در کویها آئین نگر
 و اسلام آباد و سلامت مینمود و کور دیار و یواسل و در پاست
 بالمشافه نواب مهابت جنگ + در تارخه کور کار و رحین جیا
 نواب مهابت جنگ در مینش + در تارخه کور کار و رحین جیا

اینست خداکش بیامرز و از قصاص الهی چون نواب مہنام الدولہ
 جنگ برادر احتشام الدولہ در بہین سال وفات یافت تاریخ وفاتش
 نیز خداکش بیامرز است احترام الدولہ مخاطب بخطاب نواب
 احترام الدولہ بہیت جنگ برادر زادہ نواب مہابت جنگ است و برادر
 نواب احتشام الدولہ است و از طرف نواب مہابت جنگ بر صورت
 عظیم آباد پٹنہ سرفراز و ممتاز بود و مسند حکومت را بوجہ احسن
 جلوہ گری می بخشید مرد نہایت دانا و دلاور بودہ چنانچہ در آن مقال
 کہ از مصطفیٰ خان بوقوع رسیدہ بود احترام الدولہ مذکور مصطفیٰ خان
 را شکست داد آخرش شمشیر خان و سردار خان کہ اینہارا نواب مہابت
 جنگ از نوکری بر طرف کردہ بود و در ملک دہرنگہ منتظر وقت نشسته
 بودند و میخواستند کہ بکدام طریق احترام الدولہ را بکشیم روش بہ نہایت
 عاجزی و افلاس نزد احترام الدولہ آمدہ مستدعی نوکری شدند +
 احترام الدولہ کہ مرد رحم دل و خدا ترس بود بکمال تسلی آن ہر دو را
 و رزمہ ملازمان خود نگاہداشت آن بدبختان از راہ و بغداد را لالہ
 بجزی احترام الدولہ را قتل ساختند چنانچہ ازین مصراع ہوید است
 ع شد شہید اکبر آن عالیجناب + آخرش نواب مہابت جنگ
 آن شمشیر خان و سردار خان مذکورین را گرفتار ساختہ بانواع عقوبت
 بکشت اشرف الدولہ نواب نیز در تعلقہ داران نواب مہابت
 جنگ بودہ با سادات عظام و شرفا کرام بسیار ملوک میماند
 در ملا بجزی انتقال کرد و درین مصراع تاریخ وفاتش یافتند
 ع باد حشرش با رسول آل او + امیر الدولہ حیدر بیگ خان

بهادر است از اجله روسا و مغول نوزادان بوده و در هندوستان عهد نیابت
 نواب وزیر الممالک اصف الدوله بهادر رسید اشت و چندان استظام اسلحه
 ریاست نمود که زبان زد خاص و عام است روزیکه در لشکر اعرجی خدمت
 نیابت یافت شاعرے تاریخ معقول بنذر گذارند و آن اینست رخ زور تم کار
 نیابت زیب یافت + آخرش در لشکر اعرجی عزم ملک آخرت کرد و تاریخ وفاتش
 انیت فردش ازین کو چکمه که کوچ نمود + به سرو پای نظم چشم وجود +
 و تاریخ دوم از تاریخ افکار شیخ امام بخش ناسخ اینست قطعه زین جهان نواب
 حیدر بیگ خان + عازم ملک عدم گردید + سال تاریخ وفاتش عقیل +
 گفت رحلت کرد امیر الدوله واک + احمد علی خان نواب والی رام پور ابن
 نواب محمد علیخان ابن نواب فیض الله خان ابن نواب علی محمد خان رو سیله
 محضی نماند که در وقتیکه از نواب محمد علیخان و نواب غلام محمد خان در باب
 ریاست با هم تنازع واقع گردید چنانکه نواب محمد علیخان کشته شدند تفصیلاً
 انیت که بمقام میر پنج که در اوسط راه سپور و بریلی واقع است جنگ واقع گشت
 و آن قتال را جنگ بخو خانی گویند بسیار کربسار سرداران افغانه نامی
 نامی از طرفین کشته شدند و درین معرکه از طرف نواب اصف الدوله وزیر
 الممالک مدد و اعانت و رثاے نواب محمد علیخان را حاصل و مستواصل بود
 و ظفر یافت و این ماجرا در سنه ۱۱۹۹ هجری بمظهور رسید است چنانچه تاریخ
 آن شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته قطعه مرده ای ناسخ که باقبال و جاہ +
 برعد نواب اصف فتح یافت + از پئے تاریخ این فتح تبیین + دن بگو
 نواب اصف فتح یافت پس بدخاتمہ جنگ با ستانمت و استمداد
 نواب وزیر الممالک اصف الدوله بهادر نواب احمد علیخان بر سر سدا مار

بجای پدر خود ششصد و نامت در ازا سودات ریاست را چندان زیب و قیمت
 بخشیدند که زبان زد خاص و عام است سبحان الله نواب احمد علیخان رئیس بود
 معدن سخاوت و مظهر شجاعت در فنون سپاهگری مثلش کم بداشده باشد
 بکرات و مرات شیران را بر سواری فیل شکار می تنها بنفس نفیس گشته است
 آخرش در شلمه هجری از اینجهان فانی عزم ملک جاودانی نمود چنانچه تارنج و فاش
 ازین شعر ریخته که زبانی یک از اشخاص بسع رسیده واضح میگردد فرد
 جو نواب احمد علیخان موسی + لگا کنه اتق بر انغم هوا + ابوالقاسم
 خان از سادات عظام و روسا و لکنه است مرد مجیر و خلیق و نیک نهاد
 بود چون در شلمه هجری رحلت کرد تا بخشش را میر علی اوسط رشک بدین عنوان
 نوشته قطعه میر ابوالقاسم شناعشری + کرد گلگشت ریاض ضیوان +
 رشک تارنج و فاش بنوشت + حیف ای میر ابوالقاسم خان + ابراهیم
 خان کاشانی که در عهد شاه عالم بادشاه از امران و کتب نجف خان
 بود در شلمه هجری در کبر آباد رحلت کرد تارنج و فاش انیت رع ان بذا
 مقام ابراهیم حرف الباء بر سرم خا نال از امرار و وزرا و عهد
 بهایون بادشاه است سخاوت و دریا دلی و شجاعت و دمت برین ایر
 کبیر ختم شده بود چنانچه در کتب تواریخ بتفصیل واقع است آخرش
 در وفیتکه در شلمه هجری قصد حج بیت الله نمود در اتنا راه از د
 حرمیان بقبل رسید چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی بر م بطور
 چون بت احرام + در راه شد از مشها و تشش کار تمام + زین واقعه
 پیر تاربخش + گفتا که شهید شد مجد برام بختا و رخا از امر عهد
 سلطت عالمیکر بادشاه مرد بخیل بوده است قدر مردم ذی علم

و بنر مطلق نخه شناخت چنانچه محمد افضل سرخوش شاعر قصیده در
 حشر گفته بود اصلا متوجه شد چون در ساله بحری فوت کرد
 سرخوش مذکور بقطع تاریخ مشتمل بر مدح و ذممش تصنیف ساخت
 و آن اینست قطعه در پنج از جهان بخت در خان گذشت + نماذ آب و در
 گلستان سخن + خرد خواست تاریخ فوئش ز دل + بگفتا که کو قدر دان
 سخن باقر خان واضح باد که آقا باقر خان اصلتجا فی مشهور است در
 عهد سلطنت عالمگیر بادشاه بوده چون در ساله بحری رحلت کرد تاریخ
 چنین یافتند قطعه دوم بود از مدح عمید و دو شنبه + که آقا باقر از دنیا
 بر آمد ملک تاریخ فوئش بر فلک گفت + با وج خلد آقا باقر آمد حرف
 الحاح حسین علیخان واضح باد که نواب سید حسین علیخان از سادات
 عظام باره از امیر الامراء عالی شان بارگاه فرخ سیر بادشاه بوده است
 اختیار دستور نظم و نسق ریاست و سلطنت تمام و کمال حاصل
 میداشت در آخر کار ازین نواب و فرخ سیر بادشاه ناموافقست
 عظیم فیما بین واقع گردید چنانچه نواب حسین علیخان و قطب الملک
 برادرش فرخ سیر بادشاه را قید ساختند لیکن امیر الامرائی
 و جاه و شسم نواب حسین علیخان تا عهد سلطنت محمد شاه بادشاه
 جمله بدستور کمال و برقرار ماند تا اینکه در عهد محمد شاه بادشاه نواب
 محمد امین خان که سعادتمان خراسانی مشهور است سیم حیدر خان
 کاشغری را جهت قتل نواب حسین علیخان اماده ساخت چنانچه در ساله
 بحری نواب حسین علیخان روزی در سواری میرفت که ناگاه حیدر خان
 مذکور از راه کمر فرب خود درستیخان ظاهر شد و طعنه کاغذی بملاحظه

گذرانید چون نواب صاحب بخارا آمدن کاغذ متوجه شدند آن نایبکار
 کاری نزد که آن سید عالی نسب از انانتم مجروح گردید گویند که درخت
 مجروحی قاتل خود را نیز از کد کشته بودند شاعری مصلح تاسیج و فاخته
 آن سید و لاتبار بسیار مناسب تصنیف کرد و آن اینست مصلح
 قتل حسین کرد نیز بدین حد **حسن علیخان** عرف نواب سید
 عبدالله خان برادر نواب حسین علیخان که در دست نیز در امورات
 سلطنت از عهد فتح سیر بادشاه تا عهد محمد شاه بادشاه بر مناصب
 امیرالامرائی و صوبه دار و استیاز غظیم میباشند چون احوال گذشته شان
 نواب حسین علیخان برادر خود شنید بدعوی اخوتش از انواع شایع با
 عظیم نموده آخرش این حسنعلیخان در برادرش نجم الدینخان زخمهای
 کاری برداشته مقید شدند تا آنیکه بدینجته در کتله عجمی از راه عذر و
 فریب در حالت جوشش او را در داو که از صدمه آن خسته شد هادت
 جسته شاعر مصلح مناسب تصنیف ساخت و آن اینست +
 سحر قاتل داد در کام حسن حرف الدال داو و که بجا فظ
 داو و مشهور است در عهد شاه جهان بادشاه با وصف مغنی
 بود و خوش را در زو امرای شمار میکرد و در حضور سلطان
 و شاهزادگان میرید و در عزت طلب بوده است در کتله ناچرخ
 فوت کرد شاعری بعد از کتله این مصلح تا بخش یافته + س
 از نغمه داو و بدون شد آهنگ حرف الدال ذوالفقار
 خان این نواب سید خان وزیر عالم گیر بادشاه در کتله نواح
 نوشته است که نام اصل سید خان ابراریم بود و نام ذوالفقار

اسمعیل بود چون در عهد سلطنت اولاد عالمگیر بادشاه نواب اسد
 خان خانه نشین بودند و در اواخر حال فرخ سیر بادشاه از ایشان
 عداوت و بی امیداشت گویند که روزی فرخ سیر این ذوالفقار خان را
 طلب نمود ذوالفقار خان از رفتن نزد بادشاه راضی نبود پدرش باصرار
 تمام او را در حضور بادشاه فرستاد و او در حضور بادشاه بلازمت حاضر میماند
 آخرش به بد ذاتی میر حمله صوبه دار عظیم آباد در سال ۱۲۰۰ هجری ذوالفقار خان یسار
 کشته شد چون نواب اسد خان احوال قتل ذوالفقار خان شنید در حالت
 بیقراری و کرمه وزاری این تاریخ گفت فردا تنف شام غریبان باد و
 چشم خون نشان گفت ابراهیم اسمعیل را قربان نمود حروف
 التین سعادت علیخان واضح بود که نواب سعادت علیخان ^ط ^ط
 بخط نواب بهمن الدوله بهادر است ابن وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر که
 در سال ۱۲۰۰ هجری بعد وفات نواب آصف الدوله بهادر بهر بند وزارت جلوس
 فرمود چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه منشور سعادت وزارت ز علی +
 نواب وزیر چونکه آورد بدست + تاریخ وزارتش بفرمان خدا + یافت گفت که
 حق بکرسی به نشست + و تاریخ دیگر که شیخ اما بخش ناسخ گفته اینست +
 قطعه خداوندایمین الدوله در دهر + حکومت را صد و سی سال باشد +
 خرد سال جلوس شدندش گفت + بجای و حشمت و اقبال باشد + و این
 وزیر باتدبیر روشن ضمیر و انا و عاقل جامع اوصاف حمیده مصدر محامد
 پسندیده بوده است سبحان الله انتظام و انصرام ریاست چه استحقاق
 فرموده است که هر شرطی از آن کتاب موصوفه احکامات سعادت علیخان
 دلالت دارد و الله الله عجیب و غریب کلمات و باغات بعمارت نهستانی

و انگریزی تعمیر و ترمیم نموده است از آنجمله در سال ۱۲۰۳ هجری در بلده مکه منوره
 مسجد رستم مکه مکان درگاه حضرت عباس علیه السلام به نهایت نفیس و عمد
 بمصروف آنرا و وسیله از سر نو تعمیر نمود و مرزا محمد حسن قنصل تاربخش
 چنین یافت مع ابن گنبد جدید بنا به سعادت است و نیز در سال ۱۲۰۴ هجری
 مسجد کهنیت عمده و بهتر بنا ساخت و شیخ امام بخش ناسخ تاربخش چنین یافت
 قطعه بهر سال بنابر این مسجد و فکر کردند جمله اهل زمین و کز سر آسمان
 ندامت و سجد گاه محمدین است این و بالجله در عین حالت حکمرانی نواب
 سعادت علیخان از صاحبان و الاثان انگریز بهادری سخن تصفیہ ملک
 در میان آمد گاه به بخشش اتی فیصله قرار یافت و گاه به در کبی و بی
 سخن میرفت تا آنیکه در سال ۱۲۰۵ هجری فیصله بر محاصل نصف ملک گردید
 و صاحبان و الاثان انگریز بهادری نصف ملک از نواب سعادت علیخان
 برگرفتند چنانچه شاعر از نیم صرع استخراج تاربخش ساخت مع
 ملک ز نواب فرنگی گرفت و آخرش در سال ۱۲۰۶ هجری نواب سعادت علیخان
 بسبب اجابت بداعی حق گفتند چنانچه تاریخ وفاتش از نیم صراع استخراج
 میشود مع آه شد گنج سعادت در زمین و شیخ امام بخش ناسخ تاریخ
 این وفات بدین عنوان موزون ساخت قطعه افسوس که نواب بدین
 الدوله از ملک وفات بحکم تقدیر و بر سینه و سر دست زنان میفرستند
 پیش تابوت او چه بر ناوچه پیر و بانال و گربه برب کس بود و نواب وزیر
 ناسی نواب وزیر و از معدلتش بهم میکردند و زان و ملخ و گرگ و بز و
 روبه و شیر و تاریخ وفات او نوشته ناسخ و افسوس و دیر بود اصف
 تبیر حرف الشین شاه هم یک از امرای عهد اکبر شاهی است

و خدمت عهده قوبرجی داشت آدم نیک بنهاد سادست دوست شرفا فلان
 مصدر او صاف حمیده و منظر اخلاق پسندیده بود و شهنش از ضربات
 تیغ و سنان او را قتل کردند چنانچه تاریخ قتلش ازین قطعه بر می آید +
 قطعه نعلی که رفته است برین لوحان نگار + بر حضرت حسین ز قوم یزید شد
 تاریخ فوت او جو طلب کرده شد ز دل + بر کند رو خورشید کثایم شهید شد
 شایسته خان و اصفیادیک نواب شایسته خان امیر الامرک عهده
 عالمگیری است در کتب تواریخ نوشته و در نگامیکه سیواحی پوسله مرسته در
 ملک دکن مفادات عظیمه برپا کرده بود عالمگیر بادشاه این نواب شایسته
 خان را صوبه دار دکن مقرر ساخته روانه آن ممالک نموده بود چون از نواب
 شایسته خان انتظام آن ملک بآئین شایسته و ضوابط بایسته قرار واقعی
 بظهور رسید عالمگیر بادشاه شاهزاده محمد معظم را بر صوبه داری دکن مقرر کرد
 فرستاده بود و شد آنچه شد آخرش این نواب شایسته خان در سنه ۱۱۰۰
 هجری از نینجهان رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست قطعه مصدر فیض
 کرم شایسته خان + گویے جو و فیض اند آفاق برد + سال نقل آنکه
 باکرم + گفت بافت اهل خیر و داد مرد + شیخ الانیس محمد زمان
 الله خان واضح باده ایچچان الله خان جد الجد خاک را جامع اوراق
 نه است ابن دیوان محمد فیض الله خان بدایونی از اجله رؤسے بدایون
 در عهده عالمگیر و غیره بادشاهان صاحب جاگیر و منصب بودند و والده اجله
 دیوان محمد فیض الله خان موصوف در عهده شاهجهان بود شاه عهده
 دیوانی ممالک بنگاله داشتند چنانچه بیایدان الله تعالی آخر در سنه ۱۱۰۰
 هجری محمد ایچچان الله در حبشه از دیهات جاگیر خود در مرتبه جنگ و شهنان

۱۰۰۰
 واضح باده ایچچان
 قطعه کبریا و عبد قیوم
 حیدر دال حلقه منیه

خودش شربت شهادت چشید و ملا محمد نصیر بدایونی تاریخ وفاتش چنین
 یافته قطع فیاض عصر آنکه امان الله بود و دین در بے ثبات چور و
 خودش نهفت و تاریخ انتقال طلب کرد چون نصیر ۵ سال وفات شیخ بزرگ
 باقی بگفت و شجاع الدوله نواب ابن نواب ابوالمنصور خان صفویه
 جنگ بهادرست در سال ۱۱۰۰ هجری ولادت با سعادتش بظهور رسیده چنانچه ازین
 خرد پدیدست فرو برآمد آفتاب از مطلع نور بدولتخانه نواب مسطور و حاتم
 در نوسه و این زمان لقمان فرست رستم دوران بوده اند در سال ۱۱۰۰ هجری
 از صاحبان انگلیز بهادر تانایع برخاست و در مقام یک که در نواح بنارس
 و عظیم آباد برکناره دریای گنگ واقع است هنگامه کازار گرم گشت و صاحبان
 انگلیز بهادر را فتح حاصل گردید چنانچه شاعر تاریخ برین عنوان استخراج
 کرده فرمگیاں فتح کردند و نواب شجاع الدوله معاودت کرده بصوبه اوده
 بمقام فیض آباد رسیدند و در سال ۱۱۰۵ هجری از نواب حافظ رحمت خان حافظ
 الملک والی ملک کتھیر ضلع روپیکه مند در نواح بریلی بمقام فتح بخش محاربات
 عظیمه واقع شده پس برگاه درین محاربه حافظ الملک ملکی استی را گذشت
 تمام اضلاع سرکار بدایون و غیره در قبض و تصرف نواب شجاع الدوله بود
 درآمد و این شعرا شرف تاریخ قتل حافظ رحمت خان فرود چو از لفظ
 تاریخ حتم به بے باقی سر حافظ بریدند و آخرش در آخر همین سال ۱۱۰۵
 هجری نواب شجاع الدوله ازین جهان فانی عزم ملک جاودانی نموده چنانچه
 تاریخ وفاتش ازین مصرعه هویدا است مهر پنهان بر زمین شد بیات و
 حرف العین علی شیر سیه عالی نب و الاحب از سادات صفویه
 در کشور ایران عهده وزارت سلاطین صفویه را بوجه احسن سرانجام

میداد و شرفا پرور علمان و ان پادشاه شریف بنهایت درجه بود
 و ششم بحری کیم نزل در بنایت نفیس و عمده تعمیر کرد تا رنجش اینست فقط
 چون در سلطنت میر با علم و ادب و فرموده و افاده اهل طلب و چون
 در ششم ماه رجب کرد اجلاس و تاریخ طلب از ششم ماه رجب و آخرش
 در ششم بحری این وزیر روشن ضمیر بیک اجابت بدایع حق گفت مرزا بیگلر
 خان متخلص به عاشقی تاریخش چنین نوشته است قطعه امیر خراسان صفوی
 نسب و بگوید و سخن او بدو عالی بنهاد و چو در خواسته عاشقی سال او و خرد گفت
 دستور قدسی بنهاد و حروف الفاء فضل علی ابن میر غلام حسین دبلوی
 و اصحاب او که میر فضل علی در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر باو شاه صواب و در
 عهده نیابت وزارت حاصل ساخته بود و خط نواب اعتماد الدوله ضیاء الملک
 سید فضل علیمان بهادر سید اب جنگ یافته بود و حالتش از غایت شهرت
 محتاج به بیان نیست در عهده بحری از اینجهان فانی عزم ملک جاودانی نمود
 مرزا اسد الله بیگلر دبلوی غالب متخلص تاریخ و فاتش چنین گفته قطعه
 جو میر فضل علی را نموده است وجود و نور و دل بخراش ای اسپر رخ و من
 چو شد وجود کم و روے دل خورشیده و شود ز اسم خودش سال جلالتش
 روشن حروف القاف قاسم خان نواب قاسم خان در عهد سلطنت
 عالمگیر بادشاه بوده است مرد مخیر نیک بهادر بود در ۸۳ سال بحری رحلت
 کرد تاریخ و فاتش اینست قطعه قاسم خیر بود قاسم خان و شد
 ز دنیا به پنج شعبان و گفت تاریخ نقل اور عنوان و چمن عدن جا بجا شمع
 حروف التمیم میر محمد یوسف سید عالی نسب ابن امرار عهد سلطنت شاه
 اسمعیل صفوی سلطان ایران بوده است و عهده صدارت داشت مرزبان

کریم و رحیم و جواد بود در سلطهٔ بحر و شمسانش قتل کردند تا بخشنیت
 قطع چون میر محمد خلف آل عبا + از دار فناء رفت سوسهٔ دار بقا + تا ریخ
 شهاب و تشرفم کرد قضا + والدش شهید هوچی الموتی مهتابت خان
 زمانهٔ بیک نام دشت از امرای عهد سلطنت شایهجان بادشاه و سلاطین
 احوالش بدگویند که ظلم و کبر و نخوت در پناه او زیاد و از حد بود در سلطهٔ بحر
 فوت کرد محمد خان تا بخش چنین نوشته نماید آرام گرفت مهتابت خان
 نواب الله وردی خان نام دشت و حاکم ممالک بنگاله بود و احوال ابتدا کریانست
 این نواب بهر انتساب چنین است که از طرف نواب علای الدوله ابن نواب
 شجاع الدوله برهانپور و الله در صوبه عظیم آباد پشته صوبه بود چون از علای الدوله
 و نواب مهتابت جنگ سورالراجی گردید چنانکه نوبت جنگ و جدال رسید
 و از طرفین افواج کشی گشت و محاربات عظیمه واقع شد آخرش نواب
 علای الدوله شکست برداشت و کشته شد نواب مهتابت جنگ تمام صوبه
 بنگاله را بقبض و تصرف خود آورد و قرار واقعی حکمرانی کرد و دانا و سنجیده
 و شجاع و سخی جامع اوصاف ستوده بود و با فوج و ملازمین و رعایا
 نیکو سلوک مینمود در سلطهٔ بحر و لبیک اجابت بدعا حق گفت چنانچه
 ازین قطع هوید است قطع کرد سخرتاز جهان آن امیر + دل شده جا
 الم عمده + با الف آه بگفت + گشت بعالم چه غم عمده + پس بعد
 از نواب مهتابت جنگ دخترش که سرال الدوله نام داشت به پیشین رساند و از دست و میر علی حق خان
 و دانا و نواب مهتابت جنگ دخترش که سرال الدوله نام داشت به پیشین رساند و از دست و میر علی حق خان
 بهادر و دانا و نواب مهتابت جنگ دخترش که سرال الدوله نام داشت به پیشین رساند و از دست و میر علی حق خان
 نواب سرال الدوله تا نیز است بلاخر نوبت جنگ و جدال رسید

تا اینکه نواب سراج الدوله از مقابل صاحبان انگریز بهادر بمقام پاسبان
بردهشته گرفتار گردید موسی سید میرن سپهر میر علی جعفر خان نواب سراج الدوله
را در عین حال که قتل ساخت و از طرف صاحبان انگریز بهادر نواب علی
جعفر خان بر سر دمارت صوبه بنگاله به نشست بعد چند روز نواب قاسم علی خان
و ادا دشن بجایش نشست و حکمرانی ساخت آخر شش ماه صاحبان انگریز بهادر
انرا از پیداکرد و جزیره محاربه واقع گردید چنانچه این مقصود شهبخت +
ملک محمد خان ابن مرزا نصیر اصلش از مازندران است پوشیده نماند
که مرزا محمد نصیر در عهد شاه عالم پادشاه از مازندران در هندوستان آمده بود
و ملک محمد خان که آدم نهایت دانا و عقیل و جوانمرد بود بواسطت افراسیاب
خان از نواب ذوالفقار الدوله نجف خان خطاب نواب مصمصام الدوله ملک محمد خان
دلیر جنگ یافته بر عهدہ آسے جلیله خیراز و متمان بودند آخرت بمقام جیسور
در ۱۹ شهریور از میهمان فانی رحلت کردند تاریخ وفاتش اینست قطعه
روح پاک ملک محمد خان به سوئے فردوس انتقال نمود + تا بقی گفت سالش
کلیه زار و دود داده و نه بود و تاریخ دوم اینست مع الف کشیدم و تحریر کردم
آه در یخ + محمد منصور از سادات موسوی نیشابوری کاند و سلسله
میر محمد منصور به قاضی میثم الدین موسوی میرسد و اضحی باد که میر محمد منصور
در عهد شاه عالم پادشاه از ولایت خراسان من مقام نیشاپور در هندوستان
آمده بودند بعد ورود در هندوستان اول بمجنور نواب شجاع الدوله بهادر
ابن نواب صفدر جنگ بغزت و امتیاز بوده و بعد چند روز برفاقت نواب
مرزا نجف خان بهادر رسیده بنایات نواب نجف خان بر صوبه اکبر آباد
ممتاز شدند و در حین صوبه داری اکبر آباد از میر منصور بسیار کار عذر

عده بظهور رسیده از آنجمله مقبره سید نورالله شستری بجات نفیس و شین
 و باغ بسیار عده و کسبزدنگین تعمیر و تعریض نمود آخرش بمصدق کل
 من علیها فان سید محمد منصور بمقام حبیب و خطبه بحری ایچها فانی بمال جاود
 انتقال کردند تاریخ وفات برین اعداد و معدود است ع صد باعدا و اشمه و دگر
 عشرین بود + منتظم الدوله لقب حکیم مهدی علیخان و اصحابا که چون بعد
 وفات غازی الدین حیدر بادشاه صوبه او ده منصب سلطنت برایش نصیب
 الدین حیدر قرار یافت نواب معتمد الدوله آغا میر را مقید و مجبوس ساختند و
 عنده نیابت و وزارت بنواب اعتماد الدوله میر فضل علیخان دهلوی که حالش
 درین نزدیکی گذشته است موصوف و مقرر کردند باز بجاایش نواب منتظم الدوله
 حکیم مهدی علیخان را منصوب ساختند باز چون در سال ۱۲۸۸ بحری منتظم الدوله
 را نیز معزول ساختند شیخ امام بخش ناسخ تاریخ معزولی او چنین گفته قطع
 افتاد حکیم از نیابت + تاریخ بطرز نورقم کن + از حاکم حکیم است برگیر + سه
 مرتبه نصف نصف کم کن میر علی پسر خضر خواجه باسط است و از حضور و البیان
 الکبیر مشاره الاوق می یافت و در دروس معدود است و فی الواقع در علم
 و فن موسیقی عالی الخصوص در حق مرثیه خوانی سوز مثلش پیدا شده در سال ۱۲۸۵
 بحری انتقال کرد میر علی اوسط رشک تاریخ بخش چنین گفته قطع مرد بجوئی
 وقت میر علی + رزم خوان حسین حیف ایوانی + بود سلام علم موسیقی
 گویم از شوروشین حیف ایوانی + زهره تاریخ رحلتش فرموده ثانی
 ثان سین حیف ایوانی + حرف النون نواب نجف خان
 واضح باد که نواب نجف خان بنیره آغا نجف است که آغا نجف وزیر اعظم
 شاه حسین صفوی شاه ایران را بود از آنجا که نواب نجف خان بمعیت

مرزا محسن برادر نواب ابوالمنصور خان صفدر جنگ در هندوستان ایستاد و
بعد چند سال نواب نجف خان از مرزا محمد قلی خان برادر زاده نواب ابوالمنصور خان
موصوف که در صوبه الہ آباد حاکم بودند عہد نیابت را حاصل ساختند و بعد کشتن
محمد قلی خان مذکور نواب نجف خان پیش نواب قاسم علی خان در بنگالہ اوقات گزار
کردند چون در آن ایام از نواب شجاع الدولہ ابن نواب صفدر جنگ و از صاحبان
والاثنان انگریز بہادر بمقام یک جنگ شدہ بود و نواب شجاع الدولہ شکست
برداشتہ بود و نواب نجف خان بمعیت شاہ عالم عالی گوہر بادشاہ در دہلی آمد
و مخاطب بخطاطب ذوالفقار الدولہ بہادر شدند و در عہد سلطنت این شاہ
بادشاہ عہد نیابت و وزارت و مدار المہامی را با حسن وجہ سرانجام دادند
سبحان اللہ بحسب محیر و جواد و بامروت بودند کہ از ترقیم الاقلام بیرون است گویند
کہ ہر گاہ از نواب مرزا نجف خان موصوف و از راوڑا جہ نول سنگہ پیر را جہ
سورجمل والی بہرت پور بمقام ننگا نون برسانہ کہ بفاصکہ کوچہ از بہرت پور طبع
است جنگ عظیم واقع گشت و فتح نصیب بہ نواب نجف خان گردیدہ از آن روز روز
بروز ترقی و افزایش مراتب از حضور سلطنت نواب نجف خان حاصل و متوال
شد ادنی حال مروت اینست کہ باوصف این معنی کہ تمام ممالک تعلقہ را و نول سنگہ
بقبض و تصرف خود آورده بودند باز ملک شہی گہرہ رویہ بر او نول سنگہ مسترد
ساخت آخرش نواب نجف خان در ۹۳۳ھ ہجری لہیک اجابت بداعی اجل گشت
تا پنج و فاش انیت قطعہ چوسید نجف خان بہادر بدہلی شدہ پرتوانان
چون شمس کیتا فشانہ زبس نورایان بعالم سہ ظلمت کفر رفتہ زدہا
چو شد صاحب ذوالفقار اسم جدش رسید بہت برنامہ ہم زمولادہ ہما
کنڈکار شمشیر نامش و بعلومہ کاشی ز قتل اعدا چو سال وفاتش بحسب

بجفت کرد و نواب هندوستان را + و تاریخ دیگر که بر فرارش تحریر کرده اند اینست
 سع آسوده بنیر قدیم شاه ولایت نواب لغبت خان در عهد اکبر و شاه
 صاحب منصب بود در ۹۷۰ هجری بمقام دولی رحلت ساخت و مقبره اش اندرون
 قلعه که بنه بسیار نفیس از کار چینی که برون آن نیلگون بود تعمیر ساخته اند و نام آن مقبره
 نیلی چتری شهید است و تاریخ بنایش اینست قطعه به بن خوش منظره
 عالی مقام + درین عالم ندیده چشم ایام + پنهان تاریخ آتماش خبر داد + چو پرسندم
 بگفتا یافت اتمام نواب ناصر جنگ مخاطب بخطاب نواب نظام الدوله ابن نواب
 آصف جاه نظام الملک چین قلیچ خان صوبه حیدرآباد نهایت سنجیده و پسندیده
 بود در ۹۷۲ هجری بمقام ترکات در جنگ فرانسیس از دست همت خان افغان
 کشته شد میر غلام علی آزاد بگلبرگی تاریخ وفاتش چنین نوشته قطعه نواب عالی
 گستره علیجناب رفت + فرصت نداد تیغ حوادث شتاب رفت + در پیغم
 ز راه محرم شهید شد + تاریخ گفت فوج گرے آفتاب رفت + باب سوم
 در بیان علما و محدثین حروف الالف اسمعیل بخاری واضحا که محمد بن اسمعیل
 بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری از محدثین قدماست و از اکابر اهل سنت
 و الجماعت کتاب صحیح بخاری را اصح الکتاب بعد کتاب الباری میدانند و مشهور
 است که مؤلفش در میان منبر و فرار پرنوار جناب سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم
 نشسته در عرصه ده سال کتاب صحیح بخاری را با تمام رسانیده است آخرش صید
 کحل من علیها فان در ۹۷۴ هجری بسبب اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخ
 و وفاتش اینست نظم آن محمد که ابن اسمعیل + بود بے شک خلیل رب جلیل
 چون صحیح بخاری همت آرد + زان بخاریست معتبر برسد + در احادیث پیشوای
 یمه + در عشق مقتدای همه + سال مولود آن خدا آگاه + گفت لائق

عزیز دین الله + سال نقلش از اوج سفت طبق + باقی غیب گفت قطب الحق
 ابو مسلم اسم شریفش عبدالله ابو مسلم است صاحب کتاب صحیح مسلم نیز از
 محدثین قدماست در سال ۳۰۰ هجری از نهمان فانی غوم ملک جاودانی نمود و چنانچه ازین
 نظم سدید است نظم پیشوائی زمانه مسلم بود + بکلمات دین مسلم بود + سال مولود
 آن یگانه و طاق + خروم گفت + دی آفاق + سال تاریخ نقل او بے شک + صاحب
 اہل عدن گفت ملک + امام ابو حنیفہ اسم لغیش نهمان بن ثابت است
 و موطنش بلخ کوفہ و اصحاب او کہ امام ابو حنیفہ در باب فقیہیات امام اعظم المہنت
 است و حالش از استہار محتاج شرح و بیان نیست در سلسلہ ہجری بسبب اجابت
 بدایع اجل گفت تاریخ وفاتش نیست نظم آنکہ او بود شاہ مجتہدان + نام
 او ابو حنیفہ نهمان + سال مولود آن مشہر والا + سر علمیات یا سہ فقہا عقل
 تاریخ او جو گوہر سفت + سال ترحیل او معلی گفت + امام ابو یوسف تلمیذ
 امام ابو حنیفہ کوفی است در سلسلہ ہجری رخت زندگانی بربت تاریخ وفاتش
 نیست نظم پیشوائی زمانہ یوسف بود + نقل او موجب تاسف بود + از جب
 ماہ بت و سفت بود + کہ بغردوس رحلتش فرمود + شب آوینہ بود کان دلا
 رفت زین تیرہ خاکدان بلا + سال تاریخ او بلا اشد + گفت باقی امام دین
 الله + امام احمد حنبل در فقہ امام رابع اہلسنت است کتب بسیار تالیف
 نموده از انجملہ مسند احمد حنبل از مشاہیر کتب حدیث اوست در سلسلہ ہجری
 ازین دار فانی بعالم جاودانی انتقال فرمود تاریخ وفاتش نیست نظم آنکہ
 او بود احمد حنبل + شد از وفخر علم و زیب عمل + سال ترحیل آن خدا گاہ
 شد ز تم صاحب خبان ابہ + ابو نصر اسمعیل بغوی بن حماد الجہری صاحب
 کتاب صحاح اللغات است در سلسلہ ہجری از نهمان رحلت ساخت

تاریخ وفاتش اینست نظم آنکه ذاتش بعد صفات آدم جوی سر کاشف الافاق
اند سال ترجیل او ز رو کسحاب + منظر ارحمه العلی دریاب + ابو الحسن
خرقانی فاضل جلیل القدر در عهد سلطان محمود سبکتگین بوده است
در سلطه امجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست نظم ابو الحسن بود
آنکه خرقانی منشیدم منال اونیانی + شده تاریخ صاحب قران + ابو الحسن
زیب جاکعدل و جان ابوالقاسم از اکابر فضلا بوده در سلطه امجری حلیت
ساخت چنانچه ازین قطعه هوید است قطعه رفت زین دار فنا جانب خلد
آنکه بود است بس نیک شتر + سال تخلص به صوم خرد + گفت ابوالقاسم
مصباح بهشت النوار الحق مولوی النوار الحق ابن مولوی نور الحق جامع علوم
معقول و منقول بوده در بلد کهنه توطن دشت در سلطه امجری انتقال یافت
شیخ امام بخش ناسخ تاریخ انتقالش چنین نوشته قطعه زین جهان رفت
مولوی النوار + بهر گلگت روضه رضوان + سال تاریخ رحلتش ناسخ +
گفت دل بود آخر شعبان + حرف الباء بهاء الدین آملی شیخ
بهار الدین آملی عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول مولانا
خطه اهل از مملکت کشور ایران بوده در عهد پادشاه گردون پناه شاه عباس
صفوی ترویج مذهب شیعه اشاعه شریع می نمودند و از مجتهدان مسلم الثبوت
بودند و کتب تصانیف علم معقول و منقول بسیار دارند از انجمله کتاب
خلاصه الحجاب در علم سب و کتاب زبدة الاصول در علم اصول فقه
و کتاب جامع عباسی در علم فقه و کتاب مشرق الشمین و جبل المتین
از مصنفاتش است در سلطه امجری بسبب اجابت بداعی اجل گفتند
چنانچه تاریخ وفاتش ازین مصرع هوید است مع افسه فضل افتاد

بی سر و پا گشت شرع + و تاریخ دیگر اینست **لظم شیخ** علامه زمان و زمین
 قلم علم حق بهاء الدین + سال ترحیل او بلا کراه + **لظم** گفت شیخ عالیجاه + +
 با قرداماد میر با قرداماد مولدش بلده اصفهان است و وجه نقبش بلفظ داماد
 چنین گفته اند که میر با قرداماد صبا یا در مدسه اصفهان تحصیل علوم اشتغال
 داشتند که روزی پادشاه عصرش اید سلطان محمد دران مدرسه تصنیف آورد
 و امتحان طلباء **لظم** گرفت دران وقت بزودی بر چه تمام تر میر با قرداماد
 در مدح پادشاه نهایت عمده و متین تصنیف کرده بنظر نذر گذرانید پادشاه
 بنهایت حیران و متعجب شده بعد دریافت احوالش مورد الطاف و اکرام فرمود
 دختر خود را بعقد ازدواج میر با قرداماد و از آن وقت نقبش میر با قرداماد اشتغال
 یافت با **لظم** میر با قرداماد تا عهد پادشاه شریلیک گاه است عباس صفوی علم شهرت
 معقول منقول بر اقوال و ثبات العلین و میان علما معقول مخاطب گردید و جانش صاحب شیخ
 آلی بودند و فی الواقع اینست که بیان علوم آن بحر علوم خارج از حیطه ترغیم الاقلام است و از غایت
 محتاج بغضیل نیست در علوم معقول و منقول تصنیف بسیار دارند و جانش و میان علما و فضلا مشهور است
 از آنجه که یافت البین عین یقین قیاس و غیره است و در کتب بحری یکین است اجاب الی الاجل چنانچه از این
 بهشت عروس علم دین را بود دلا و مدد الدین قاضی لونی از بزرگان مجد کوفت جامع ادب و فاضل
 و از علما اعلام دینی احترام عید سلطنت جهان پادشاه بودند علم و فضل بجه حاصل بود و دران
 ایام قرب المثل بوده مردم او را مثل ملا صدرا میگفتند و خطاب ببلاد را میفرمودند در
 شهر بحری چون از بخیران فانی رخت بملک جاو واتی برست علی محمد قاضی
 زاده سال وفاتش چنین استخراج نموده قد تحریف بذری با سطر خواصه
 با سطر از اجل علماء و صلحا و زمان است در بلده که بنویسند نواب شجاع الدین
 مرجع خلایق بود گویند که کتب هر علم و چندان در کتب خانه خواصه صاحب

موجود بود که از حد احصاء بیرون است در کتب لا بحری بسیک اجابت بدایع حق گفت شیخ
 مومنین باسط تاریخ وفات اوست حروف الجیم جبار الله زنجشیری از اکابر علماء
 مستقر فی ذنب است و تفکیر فی کلامه از تصانیف اوست در میان علماء و فضلا بنایت
 شهرت دارد و در سنه ۲۳ هجری از بنیان فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود چنانچه ازین نظم
 سهید است نظم آنکه او بود صاحب کشف و دلش از کینه و کدورت صاف + نامی
 اوست جبار الله + جعل الله فی الجنان سوره + سال نقش ملک بهفت ورق +
 زور قم رحمه العلی الحق + جمال الدین محدث سید جمال الدین محدث صاحب کتاب
 روضه الاحباب است احوالش از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در کتب
 بحری بسیک اجابت بدایع حق گفت چنانچه تاریخش اینست نظم عالمی بنظیر شیخ
 جمال + عارف ذات ایزد متعال + عقل تاریخش از شواهی خلد + گفت واده
 جمال رونق خلد + حروف الحاحین واعظ که با حسین کاشف
 مشهور است از مشایر علمای صاحب تفسیر حسینی و روضه الشهداء
 و اخلاق محسنی و غیره است تاریخ تصنیف کتاب اخلاق محسنی خود گفته
 و آن اینکه قطعه با خامه گفتم یکسر ساختی قدم + و ز مقدم تو چشم سخن
 یافت روشنی + اخلاق محسنی بتامی نوشته + تاریخ هم نویسنده اخلاق
 محسنی + آخرش ملا حسین واعظ در سنه ۱۲۰۰ هجری بسیک اجابت بدایع
 اجل گفت تاریخ وفاتش اینست قطعه ناصح و فیاض مولانا حسین کاشف
 آنکه گنج معرفت در مخزن دلها نهاد + و پیش در واقع بر منبر عرش از شرف
 گفتش تاریخ فتوح بیت ای صاحب رشاد + گفت چون شد بعد ازین
 بر منبر عرشم مقام + از پله تاریخ نیکو منبر عرش باد + حیدر
 و اصحاب او که مولد شاه حیدر خط آمل است و در اجله علماء شیعه معدود است

در ششدهجری رخت زندگانی بر بست چنانچه تاریخ وفاتش اینست لظلم
 شاه حیدر که منظر حق بود + راز دان وجود مطلق بود + گفت تاریخ نقل
 اورضوان + جائے حیدر بکونر و بجهان + حرف الدال دلدار علی مولوی
 سید دلدار علی ابن سید محمد معین نصیر آبادی از سادات عظام و علماء
 ذوی الاقترام عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول در عهد
 ریاست نواب آصف الدوله بهادر از تائیدات نواب مرزا حسن رضا خان
 صاحب به بلده لکهنؤ علم اجتهاد و عصری اخراشتند و ترویج مذہب شیعہ اش
 عشریه میفرمودند و تصانیف بسیار یادگار جانبش است از ابجد کتاب
 عماد الاسلام و صوارم و سام در اساس الاصول و امثال آن در شمس ۱۲
 ہجری مسجد عالی شان در لکهنؤ تعمیر فرموده است چنانچه شیخ امام بخش
 تاریخ تعمیر آن مسجد چنین موزون ساخت قطعه دلبزیر و دلدار علی
 کامل اندر اجتهاد و اتقا + ساخت چون مسجد شمس تاریخ آن + مسجد اقصا
 ثانی شد بنا + اخراش مولوی سید دلدار علی صاحب در شمس ۱۳ ہجری از
 جهان فانی بحال جاودانی انتقال فرمودند چنانچه تاریخ وفات اینست +
 قمر لزمت عماد الاسلام حرف السین سفیان ثوری از اکابر محدثین
 قدیم اہلسنت است و در شمس ۱۴ ہجری ازین جهان فانی بکک جاودانی
 انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست لظلم آئمہ سفیان ثوریش نام است +
 مرشد خاص و مبرر عام است + مرقد عالیش بہ بصرہ بدان + سال تحویل
 او ہماے جهان + سعد الدین قنارانی از اکابر علماء اہلسنت است
 عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول صاحب کتاب
 مطول و مختصر و شرح مقاصد است در شمس ۱۵ ہجری از نیمہان فانی حلت

کرد تاریخ وفاتش انیت نظم قلزم علم وجود با تمکین + فاضل به نظیر عبد الدین
 گلشن چار باغ تعدادان + نور سماع و چراغ تعاران + مخضر نقطه
 ز تعینفش + هم مطول خط ز تالیفش + سال ترحیل و نقل سعد الدین
 بیگمان کمال صدق و یقین + بر همه خلق روشن است عیان + منظر ا صاحب
 بهشت بخوان + سید علی محمدانی از مشایخ علمای اهل سنت است و صاحب
 انصاف بسیار است در شیعه و سنی بجزی انتقال کرد تاریخ وفاتش انیت نظم
 محمدانی است سید محمدان + اسم سامی او علی محمدان + شد رقم سال نقل آن
 والا + قطب عالی جنت اعلی سید علی کریمانی از مجتهدان علمای شیعه
 است در اسلامیه بجزی از نهجمان فانی بعالم جاودانی انتقال کرد شیخ امام بخش
 تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه حیف بود آنکه خضر راه بدلی + راه
 شور بقا گردید + شد سیه خانه عالم و هر سو + حشر در ماترین سپا گردید +
 در عزایش و طیفه عالم + بانی مجلس عزاکر گردید + چون بمسجد رفت پیر نماز
 طاق از بار غم دوتا گردید + مبره سجده شد کف افسوس + سیم چون
 ملک است که اگر دید + کرد یک عمر احتیاد و دل + نه بیک حرف او خطا گردید
 هفت سال وفات او تاریخ + جسم او خاک کربلا گردید + سید
 حسن خلف الصدق مولوی سید دلدار علی صاحب عامل با عمل
 و فاضل به بدل بود در اسلامیه بجزی انتقال ساخت میر علی اوسط
 در تاریخ وفاتش قطعه با عبادات و عمل حبذا انعم البدل + باغ جنت
 یا فنی و او ای سید حسن + سال تاریخ وفات گفت رشک خسته طان
 نوز چشم مجتهد آه ای سید حسن + سید حسین خلف الصدق
 مولوی سید دلدار علی صاحب المشهر سید میرن صاحب در اسلامیه

بحری ولادت با سعادت حاصل گشته چنانچه خورشید کمال سال ولادت
 است عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول فی الواقع
 اگر اندک هم از توصیف آن معدن علوم و شطرنجی از فضائل آن مصدر
 فضل و کرم تطهیر کرده شود رخ مشنوی سفیاد من کاغذ نشود بکتب بسیار
 از تالیفات آن افتخار المجتهدین سید الفضل امتداد اول و مشهور است از اجل
 کتاب روضه الاحکام و صدیقه سلطانیه و امثال آن است و در قرب تالیف
 این اوراق از پنجهان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند حرف الشین
 شافعی محمد بن ادریس امام شافعی از انیمه اربعه اهل سنت است
 و احوالش از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در سلسله بحری رخت
 زندگانی بکوشید تاریخ وفاتش اینست نظم بهمه علم و فضل و صدق و یقین
 شافعی بود فخر مجتهدین ۴ سال مولود و مبعی دان ۴ سال ترحیل او شد
 خوان ۴ شریف چرخانی از اکابر علماء اهل سنت و صاحب کتاب
 شرح مواقف و امثال آنست و احوالش مشهور و معروفست در سلسله
 بحری انتقال ساخت تاریخش اینست نظم فاضل بنظیر میر شریف ۴
 جسم او همچو روح بود لطیف ۴ شرح و تحقیق علم منطق زودست ۴
 بیگمان شارح مواقف اوست ۴ سال نقاشش بگوهرت مکان ۴ بانو
 قطب بهشت او را دان ۴ حروف العین علی حقیق از اکابر علماء اهل سنت
 است کتاب کنز العمال از تصانیف اوست در سلسله بحری انتقال نمود
 تاریخ وفاتش اینست نظم آنکه او مادی خفی و جلی است ۴ متقی زمانه شیخ
 علی است ۴ سال تاریخ او رقم افتاد ۴ وارث الانبیاء بن جان داد عسجد
 الحق و ملوکی و انصبا که شیخ عبدالحق محدث اہلسنت عالم باعلی

داند ملازمه شیخ علی متقی است مولدش ولایت توران بوده و در سال
 هجری ولادتش بظهور رسیده چنانچه شیخ اولیاء سال ولادت اوست
 و در عهد اکبر بادشاه در هندوستان رسیده بخلق فیوض احادیث میرانید
 و کتاب شرح مشکوٰۃ و شرح سفر السعادت و تکمیل الایمان و امثال آن
 از تصانیف اوست آخرش در سنه هجری لسیک اجابت بداعی اجل گفت
 چنانچه تاریخ انتعاشش فخر العالم است و تاریخ دوم اینست نظم فاضل بن
 شیخ عبدالحق + حامی شرح دین به نیک نسق + سال نقلش خردعیان
 و نهفت + بجلالتی بهشت مرقد گفت + عبد القادر و اضحی باد که ملا عبد
 القادر قادری تخلص از متوطنان بدایون است و منجمه پیش نمازان اکبر بادشاه
 بود و کتابی که بتواریخ بدایونی شهرت دارد از تصانیف اوست فاضل
 زمین و طباع و شاعر متین و حاضر جواب بود و در سنه هجری رحلت ساخت
 شیفته شاعر تاریخ وفاتش چنین یافته قطع شاعر خوش کلام
 و خوش افکار + زینجیان چونکه ارتحال نمود + از شهرک شیفته آورد +
 قادری آه انتقال نمود + عبد الحکیم سیالکوٹی داضحی باد که ملا عبد الحکیم
 در عهد عالمگیر بادشاه بوده است جامع علوم معقول و منقول و صاحب تصانیف
 لائقه است و از اجمله حاشیه بر شرح ملا جامی بسیار خوب نوشته
 و کتاب غنیة الطالبین را ترجمه کرده در سنه هجری ازین جهان فانی گوی
 کرد تاریخش اینست نظم عالم و عامل و خدا نگاه + بود عبد الحکیم رضوان جباه
 سال نقلش گوی بهفت اقلیم + مکن مولوی بجلد نعیم + عبد الباقی
 داضحی باد که مولوی عبد الله از مشایر فضیلت در سنه هجری انتقال ساخت تاریخ
 نظم مولوی زمانه عبد الله + عطر الله قبره و شراه + عقل تاریخ نقل آن محفوظ

گفت شد خلد جاسے عبداللہ عبدالغزیز دہلوی بن مولوی شاہ
 ولی اللہ محدث و اصحاب کو کہ شاہ عبدالغزیز صاحب ملک العلماء ہندوستان افغان
 المحدثین اعتماد المتفقین بودند اگر ہزار زبان تریف و توصیف آن فاضل
 جلیل القدر بیان کردہ شود اندکے از بسیار و یکے از ہزار ہست مدۃ العسر
 ببلدہ دہلی ترویج مذہب اہلسنت و جماعت میفرمودند و از مواعظ تفسیر
 و حدیث و کلام دنیاراستفاضہ میسایند کتاب تفسیر غزیری و تحفہ اشفا
 عشریہ از مؤلفات شاہ صاحب فست در ۳۹۰ ہجری از بچان فانی بلک
 جادوئی انتقال فرمودند چنانچہ حکیم موسی خان دہلوی تاریخ وفات چنین نوشتہ
 اند فردا از وفات شاہ صاحب سربلے پاشدہ + فقرو دین فضل و ہنر
 لطف و کرم علم و عمل حرف الغین غزالی و اصحاب کہ احوال امام
 غزالی مشہور عالم ہست کتاب فصوص الحکم وغیرہ از تصانیف اوست
 در سنہ ہجری انتقال کرد تاریخ اینست نظم آن محمد امام غزالی + صاحب
 کشف و رتبہ عالی + سال شفق از جہان ورود + جادوان شاہ بان
 عدن بگو + غلام حضرت و اصحاب کہ مفتی غلام حضرت بمقام کلہنو عہدہ
 مفتی گری سید ہستند در ۳۹۰ ہجری انتقال کردند شیخ امام بخش ناسخ
 تاریخ وفاتش چنین قطعہ مردہ مفتی غلام حضرت + فوس + کو بود بشہر
 کلہنو حکم شرع + سال تاریخ رحلت آن مرحوم + فرمود خرد کہ بود و حاکم
 شرع + فخر الدین رازی از اکابر ائمہ علماء اہل سنت ہست صاحب
 تفسیر کبیر احوال الشیخ از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در سنہ
 ہجری ازین جہان فانی رحلت کرد تاریخ اینست نظم آن امام کہ فخر
 رازی بود + روز جمعہ زدم بر نقل نمود + ماہ ترحیل آن ستودہ خصال

بیگمان بود غرضه شوال + سال تاسیخ نقل بان خوشه و + عمده اهل جنت
 است بگو + فتح الهدی شیرازی از علماء کبار و از اکابر روزگار نامدار
 بود و در پیش میوه داشت در زندان بحری و در عهد او اهل کبرشاهی از شیراز
 حبس الطلب بادشاه در هندوستان قدم آورد و چنانچه ازین مصرع
 هوید است **ع** شاه فتح اله امام اولیا و فضل امام خیر آبادی و ضحبا
 که مولوی فضل امام از اجداد علماء هندوستان است در علم معقول
 و منقول مثلش کم پیدا شده باشد در بلده شام بجهان آباد عهده مفتی
 گری دارلترصد و در آذربایجان صاحبان دلائل کبیری انگیز
 بهادر با معوض بود و چون در زندان بحری وفات یافت مرزا احمد
 بیگ غالب تخلص تاسیخ و فاشش ازین قطعه استخراج ساخت **قطعه**
 و اورینقا قبله ارباب فضل + کرد سوسه جنت الا و اخرام + چونکه غالب
 از بزرگترین کتب شریف + حبت سال فوت آن عالی مقام + پیراهن سستی نرینه
 نخت + تابناک ترخه گرد تمام + گفتم اندر سایه لطف نبی + باد آرمش گم
 فضل امام + **حرف الکاف** کاظم علی لکهنوی ابن مرزا غلام علیخان
 و ضحبا که مولوی مرزا کاظم علی از خاندان امرا و عظیم الشان هندوستان
 و افضل تلامذه مولوی سید دلدار علی صاحب بودند را بد و فقیه و عابد
 کامل و عالم با عمل اگر مرزا صاحب را آیتیه از آیات الهی گفته شود بجا
 و اگر در فضائل و طهارت مثل ملائکه قرار داده آید رویت در **۴۴**
 بحری لبیک اجابت بدایع اجل گفت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ
 تاسیخ و فاشش چنین گفته **قطعه** جناب مرزا کاظم علیخان + زدنیا شد
 سوسه فرزند سوسه غلام + همیشه بود آن عالی مناقب + بهر شب قائم و

بر روز صائم + محب قائم آل عبا بود + از وین محمد بود قائم + به تسبیح و به تحمید و
 به تخلیل + چو دل بوده زبان مشغول دایم + بر او حید کرار میرفت + ضعیفان را
 همیشه بود خادم + دوشتم سال تاریخ وفاتش + باقیم شصت بود حاکم +
 حرف المیم مالک از اسماء اربعه اهل سنت است و احوالش از غایت شتبار
 محتاج بیان نیست کتاب موطا در حدیث از مالیفش است در ششم هجری
 از یمنان رحلت کرد تاریخ اینست فظلم محمد در زمانه مالک بود + عارف و
 سالک و سالک بود + سال مولود مالک دوران + گفت باقی زنده
 حواد جهان + بود چون رهنماے دین متین + سال ترحیل اوست قدوده دین
 محمد بن حسن شیبانی از تلامذه امام حنیفه است در ششم هجری رحلت ساخت
 تاریخ وفاتش اینست فظلم مفتی شرع و دین محمد بود + تابع پاک ذات
 احمد بود + سال نقلش که به ترک بر سفت + ماه اوج فلک ملائک گفت +
 مولوی محمد قلی خان کنستوری ابن سید محمد ابن سید حامد از سادات
 عظام و فضلاء ذوی الاحرام و از تلامذه کرام مولوی سید ولد ارعلی صاحب
 بودند مولدش قصبه کنستور از توابع کهنه است مدته العمر عهده مفتی مگر
 دائر صدر الصدوری ضلع میر تبه از طرف صاحبان و الاثان اگر
 بهادر مفتی صاحب موصوف مفوض مانده لقمانیف لائقه دارند از انجمله
 کتاب سفت نامری و برهان سعادت و تطلیب المکائد و غیره است در ششم
 هجری بسیک اجابت بدایع اجل گفت میر علی اوسط رشک تخلص تاریخ وفاتش
 چنین گفته قطعه سید و فاضل و ذی رتبه و صاحب اخلاق + به پسندید
 چو از مردم دنیا دوری + آفتاب فلک دین بر زمین پنهان شد + رخسار
 و لهاے جهان داغ غم مجوری + رشک این مصرعه تاریخ وفاتش بنو

مولوی میر محمد قلئی کنوری + مولوی مخدوم در کهنه بود در سال ۱۲۳۴
 هجری رحلت ساخت شیخ امام بخش ناسخ تاریخ و فائش چنین نوشته
 قطعه سید مخدوم از جهان رفت + گفتند بزرگ و خور و صد حیف + تاریخ
 وفات گفت ناسخ + مخدوم زمانه مرو صد حیف + ایضا از ناسخ قطعه
 زین جهان رفت مولوی مخدوم - عالم و عاشق و حدیث نبوی + بهر سال وفات
 الترحوم + گفت دل خادم حدیث نبوی + حرف النون ناصر الدین قاضی
 بیضاوی از اجله علمای اہل سنت است تفیران شریف بسیار نفیس
 و عمدہ نوشته چنانچہ متداول است در اقلہ ہجری ازین خان فانی بسالم
 جاودانی انتقال ساخت چنانچہ ازین نظم ہوید است نظم آنکہ او بود قاضی
 بیضا + نور اللہ صدرہ ابد + ذات عالی اوصف بود + عالمی را بعلم راہ فر
 سال نقلش بخوان بدر و خدا + تا مر از پاوسہ شدہ است جدا + لیکہ
 تاریخ آن احض و دود + منظر الحق احض رقم فرمود + نور اللہ شستری
 از علمای متکلمین شیعیہ سید عالی نسب الاحب و مولد سنبلہ شمس است
 در عہد ہمایون و اکبر بادشاہ در ہندوستان تشریف آورد بعزت
 و امتیاز تمام مرجع بین الامام است و در بلوچہ لاہور عہدہ قضا باک
 بزرگوار مفضض ماندہ اندہ بہت بقاضی در نہ شدہ ریاست بہرہ و زمر
 و صاحب تصانیف لائتہ است از انجملہ کتاب احقاق الحق و مصنف
 السنو صوب و مجالس المومنین سنہ آخرش در عہد جہانگیر سنہ ۱۰۲۰
 در گذشتہ عی بہجہ در سنہ و ریخ تصور است از بچہاں در عالم
 جاودای تحاب ساخت + یک انیس قطعه میر نوریدہ عالی سنہ ۱۰۲۰
 زین زہدہ دل آگہ شدہ سال نقلش سنہ ۱۰۲۰ در گذشتہ و سنہ ۱۰۲۰

میر نواز الله شده + نجف علی فیض آبادی و اصحاب که مولوی سید
نجف علی از فضلاے عالی مقدار شیعه و اکابر روزگار امامیه بوده
در تدریس و تعلیم کتب درسیه و علم قرأت به مثل و الاثانی بودند در
۱۲۵۴ هجری بسبب اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین مصراع مولفه
سید علی اوسط رشک هویت رعایای سید نجف علی فاضل + نور الحق
از اجله علماء اہلسنت متوطن لکنہوہت در ۱۲۵۴ هجری رحلت ساخت
ناریخ وفاتش شیخ امام بخش ناسخ چنین گفتم قطعه علامہ عصر مولوی
نور الحق + جانرا باجل سیر و مہیات ایوگ + تالیف وفات او نمود مرقوم
نور الانوار مرد مہیات ایوگ + حرف ایماہ یا فنی از قدماء رسالت
و بہام قطب لکنہ شہرت دارد و صاحب کتاب نوارینج یا فنی است در ۱۲۵۴
هجری از بنجہان فانی بہالمجاوینی کوچ کرد تالیف وفاتش انیت نظم
آن امامیکہ یا فنی بود + تالیف راہ شافعی بود + سال ترحیل آن ستودہ
سخت خردم قطب اوج خلد نوشت یا علی نصیر آبادی مخفی نام مذکور
سید علی از غصہ مذوی الاحترام شیعه و از برادران مجیدی و از اجلہ
نامذہ مولوی سید ولد علی صاحب بودند اگر فضائل علوم معقول و منقول
از باطل چہلین استدر نوشته شود و انکہ از بسیاہ دیکہ از ہر بہت نیز
کام جمید چنان بہتر نفسی رہنے است + ظلم در زبان طاقت مہمان
وصاف آن ندارد در ۱۲۵۴ هجری بسبب اجابت بداعی حق کتب تالیف
در ۱۲۵۴ ناریخ وفاتش منین نوشتہ قطعه و دس بر مولوی
دعوی سید عالم نام مردم بود + تفسیر کریمینہ + آن مخزن علم +
کتب نمونہ علوم بود + در ۱۲۵۴ ہجری رحلت ساخت

لغزت ز تعیش و تنعم بوده + از شکرت فرود لغت علم و عمل + این مصداق
 لشکر شکرتم بوده + ماه رحلت بهشت شکر بود افسوس + این ساخته باعث
 تالم بوده + تاریخ وفات خانه رشک نوشت + یوم انین دبت و عجبم بوده
 با حبابم در بین فقر و شیوخ اهل تصوف ابراهیم ادم گویند که ابراهیم
 سلطنت را گدشته درویشی اختیار کرده بود چنانچه درین حکایت واقع شده
 اسباب شنیدستم که ابراهیم ادم + شب بر تخت شام خفت خورم +
 بگوشت او رسید آواز پائے + ز جاجرت چون شوریده رائے + بگفتا کیت
 بر بلاے این بام + که دارد بر فراز قصر ما گام + جوابش داد او از سن ندیر
 شتر گم کرده من عاجزم بپیر پس ابراهیم متعجب شد و گفت + شتر گم
 کرده را بر بام چیست + پاسخ گفت او ای شاه خوش بخت + خدا جوئی
 که دوست بر تخت + پس ابراهیم ادم بمجد استماع این معنی تحت سلطنت
 را گدشته فقر و صحرانوردی اختیار کرد آخرش در سنه ۲۱ هجری از بنجهان
 فانی بعالم جاودانی غم ساخت تاریخ وفاتش انیت نظم پورا دهم
 که بود ابراهیم + صاحب معرفت بقلب سلیم + بر سر تخت فقر سلطان بوده
 بشهر تاج نوز عرفان بود + صاحب تخت بود آن سلطان + تارک
 سلطنت شد از دل و جان + اختیار طریق شاقه گرفت + قوت خود را
 بفقر و فاقه گرفت + شب همه سال رحلت آن + عقل مصباح عدن گفت
 بخوان + اسمعیل چشتی در اکبر آباد سکونت داشت و آدم نیکو سیر
 بود در سنه ۲۱ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش انیت نظم
 بشیخ عالم مقام اسمعیل + بر ره اهل حقیقت بود دلیل + گفت تاریخ نقل او
 باقی + ماه فردوس جنت اسمعیل + الهیاد قادر یک

راجع به دین باب
 عین تاریخ از تاریخ افکار
 منظر است

و اصفیاء که شیخ الهدا و سلسله بیعت خاندان قادریه نیکو جاری داشت
 در ششدهجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش انیت فظیم شیخ الهدا
 بود و اصل حق + ماه حرج مقید و مطلق + عقل تاریخ نقل آن مسعود + زو
 رقم قد و هشتانچ بود + احمد سرندی پوشیده نمائند که شیخ احمد
 سرندی از قوم شیوخ فاروقیه و ملقب بمجدد الف ثانی است و عالم تصوف
 خاندان نقشبندی می افروشتند چنانچه سلسله بیعت مولوی شاه عبدالعزیز
 صاحب دلهوی بم بهین بزرگوار میرسد جامع علوم و فضائل بوده در نکند
 هجری و ساده زندگانی ازین دار فانی برست چنانچه ازین نظم هوید است
 فظیم آنکه او جو بر خرد مندی است + احمد کاپیل و سرندی است و سال
 ترحیل آن خدا آگاه + شد رقم شیخ بود اهل الله + حرف الباء
 بایزید بطامی حاشا از غایت اشتها محتاج به بیان نیست در ششده
 هجری عزم ملک آخرت ساخت چنانچه حال ولادت و رحلتش ازین نظم
 هوید است انظم محو حق بایزید بطامی + روضه الله روضه السامی سال
 مولود آن ششده دین + سر صوفی به ان بعدق و یقین + سال ترحیل
 آن مکمل حق + شد رقم بایزید و اصل حق + بهار الدین نوکر پاشیخ
 بهار الدین نوکر پاشیخ از مشهور ترین خاندان نقشبندی است در ششده
 هجری بیک اجابت بدایه ای گفت تاریخ وفاتش انیت فظیم
 پیوسته طریق صدق و یقین + نقشبند جهان بهار الدین + سال تاریخ
 نقل آن محمود و خرم خرم اهل دین فرمود بنشین الیهین است
 حلاله ای بزرگوار سر شیخ محمد طغوری سبنامی است و احوال خوارق
 این بزرگوار مستند بر فخر نیست در ششده هجری از سبجان بحال حاد و نگر

مرشد زنده گانی بزرگ چنانچه حال ولادت و رحلت آن بزرگوار ازین نظم هویداست
 انظم آنکه قطب مدار دنیا بود و حکم فرما ملک عقی بود و شاهی باز رواق علیین بود نامدار
 جهان بدیع الدین و عمر آن شاه طلع الانوار و یکصد و نوبت و چهار سال شهادت شده سال
 طلوع آن یقین بنمونه دین بدیع الدین سال خلی آن عیان و نبوت و عقل قطب
 حضرت محمد و باقی باله و انصهار که سید باقی باله بلوی در طریق تصوف علم شهابی است جامع
 ووصاف علوم و کلمات و مخزن خفا عادات بوده تفسیر کلام الله بسیار عمده و بهتر
 نوشته است فاضل کرده اند که آن پیر روزی که بحضور شاه باقی باله
 صاحب آمده عرض نمود که مرا بصورت و شکل خود کرده و دید هر چند شاه صاحب
 او را ازین استماع مانعت فرمود لکن او اصرار را در نمود تا نیکو است صاحب
 آن نان یزرا در مکانی علیحده بردند و درش را بند ساختند و تا سه روز
 بیرون نیامد چون و در چهارم شاه صاحب و آن نان پیر از آن مکان
 بیرون آمدند پس در شکل و صورت شاه صاحب و آن نان پیر فرق
 نمود الا اینکه شاه صاحب بسیار بودند و آن نان پیرست است بود القصد
 شاه باقی باله در شهادت بحری از جهان فانی عرفم ملک جاودانی
 نمودند چنانچه ازین قطعه هویداست قطعه میر باقی میرشد آفاق از لطف
 خدا و چون ازین دنیا شد جانب قصر جهان و ساعت و روز و
 مه و سال و سالش عقل گفت و صبح شنبه پنجم شوال باقی و این
 برهان شطاری یکی از فقراء خاندان اهل تصوف بود و چون در شهادت
 بحری وفات یافت سال تاریخش چنین یافتند نظم شیخ برهان که
 عارف حق بود و محو در فوات پاک مطلق بود و سال نقلش خرداد
 نبفت و صاحب ملک خلد برهان گفت و بهر چه محمد و انصهار پیر شاه

پیر محمد کهنوی از مشهورترین درویشان است و از قوم شیوخ است
 در بلده کهنو قبیله شاه پیر محمد از مشهورترین مواضع است چون در ۵۸۰
 هجری وفات یافت سال تارخیش چنین یافتند نظم شیخ پیر محمد از دنیا
 شد چو مهر منیر سوخته سما در جادهای دوم ز دنیا شد + جانب اوج حریف
 والا شد + سال نقلش با شکار و نهفت + شیخ الاسلام بود با تق
 گفت حرف الجیم جنبه بخداوی و اصحاب که شیخ جنید بغدادی از
 مشهورترین حضرات صوفیه است در ۳۲۰ هجری از نهبان فانی بسا
 زندگانی بر بست چنانچه سال تارخیش ازین منظومه هوید است نظم
 معدن علم و قلعه عفاف + سید الطائفة جنید است آن + شافعی نوب
 است آن عارف + بسنوا من اگره واقف + سال ترحیل از بهفت
 طبق + گفت با تق جنبه و اصل حق + جلال الدین رودی لقب
 شریفش مولوی معنوی است و منوی بنام ملاروم مشهورترین از
 تصانیف اوست چنانچه شاعر در تعریف آن منوی گفته فرد
 منوی مولوی معنوی + است در آن در زبان پهلوی + بالجملة ملار موصوف
 در ۳۲۰ هجری ازین دار فنا بعالم بقا کوچ کرد چنانچه سال تارخ ولادت
 و رحلتش ازین نظم واضح میشود نظم آنکه مولای روم اهل یقین +
 نور کون و مکان جلال الدین + سال مولود آن خدا آگاه + شد رقم
 آفتاب عالیجاه + شده تاریخ نقل او خیم + بے شک و رب از جادوم
 سال نقلش از اوج بهفت طبق + با نظم گفت قطب حبت حق +
 جلال الدین تهرانی میری درویش صوفی مشرب است به شرب
 هجری انتقال کرد سال وفاتش ازین نظم هوید است نظم عارف و است

ایزد متعال + قطب و عنایت زمانه شیخ جلال + ذات او بود از قدم مهر
 گل خورشید باغ بهانی سر + سال ترحیل آن ستود و فصال + شد غم
 و نبشت جایی جلال حرف الحار حسین بن منصور صلاح اناجاکه
 احوال گفتن منصور کلمه اباالحق و قتل بودنش بفتوا حکماء دین بخت
 ظاهری شرع ستین بر افواه و الله خلافت جاریست چنانچه در ۹۷۹
 هجری این واقعه ظهور رسیده تا بخش اینست نظم شاهان و سوار عالم نور
 است به شکرت حسین بن منصور + سال تا شیخ قتل او به شکرت + قبله
 اهل عدن گفت ملک حسن بصری و اصفیاء که خواجہ حسن بصری در طبقه
 تا تعیین معد و دست و حالتش از غایت اشتیاق محتاج به بیان نیست و سکه
 هجری از پنجهان فانی غم پاک جاودانی نموده چنانچه ازین نظم بهر بیت نظم
 حسن بصری آن خدا را گوید + مقتدر است همه ولی است + سرور بصری است
 با حق دوست + ادرین بود سال حلت اوست + حسین بن بصری
 سیدین نام صاحب کتاب تربت افلاک در مدح صوفیه و کفر
 الرموز از مشهور ترین حضرات صوفیه است در ۸۷۰ هجری غم ملک آخرت
 کرد تا بخش اینست نظم بحر عرفان و علم حیرت + فخر کونین مشعر تعلیمین +
 ترمه با آن صفت زالیغش + داد و کفر الرموز تصنیفش + عقل باریخ
 نقلش از دم قدس + گفت عنقا سه ذات عالم قدس + اسم
 تاریخ از خسته نغمات + و تلف غیب گفت قطب است حسین
 صوفی است شخصیت در ۸۷۰ هجری رحلت کرد + بخش
 نظم + گفت بن و بخت آشنا + بود حسن بیک ز صدق و صدا + سال
 و فتنش خردت نما + گفت حسن بیک سهرورد خداحرف نذر الی

ذوالنون مصری از مشهورترین پیروایان حضرت اعلی القیوم است در سلسله بزرگ
 بیک اجابت بدای حق گفت چنانچه ازین نظم موبد است نظم آنکه ذوالنون مصری
 نام است + قدوه اولیادایام است + سال ترجمیل آن دلی زمان + خروم گفت
 باز عدل جنان + حرف السین سنائی و امنع باد که حکیم سنائی مصنف
 کتاب حدیقه الحقائق از مشهورترین عارفین است در سلسله بزرگ بیک اجابت بدای
 اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم آن حکیم زمان سنائی بود + عالم
 از و کبر و سنائی بود + در جهان بود افضح الشعرا + در زمان بود افضح الفضا
 از تصانیف او حدیقه بدان + بگل و میوه دقیقه بدان + سال نقلش بر سینه
 مکتب گفت ائف ز به گل جنت + سلیم ششتی فاروقی فتحپوری از
 مشیوخ مشهوره عهد سلطنت اکبر بادشاه است در عنوان جوانی بیکوه
 سیکری عبادت الهی میگرد و در روز از اهل جهان بکشیده بود تا اینکه
 شهرت در ولایتی شیخ سلیم نامادشاه و وزیر رسید پس اعلا دادند
 همه کس در حلقه اوست شیخ سلیم درآمدند و فتحپور آباد شد و فتحپور از اکبر آباد
 بفاصله هفت کرده بجانب مغرب واقع است و مدت مدید و عرصه بعید
 اقارب و مشایخ سلیم بعینش عشرت و حصول جلالت و خدمات
 بادشاهی ممتاز ماندند آخرش بمصدق کل من علیها فان در سلسله بزرگ
 ازین جهان فانی بعالم حیا و دانی انتقال فرمودند چنانچه ازین قطعه
 موبد است قطعه مغیث ملت و دین شیخ سلام آنکه در قربت و شریک
 بنیدار باز پرسی گومیش نائی + ربود از عرصه دنیا و دین گوئی کمالیت +
 در دیوان بدر ویشی در سلطان تا به سلطانی + خنا از خود بها با حق
 بود معلوم در ویشان + از ان سلسله تاریخش بحق باقی ز خود فانی

حرف الشین شبلی از پیشوایان المقصود است در سال ۳۰۰ هجری ازین
 جهان فانی رحلت نمود تاریخ اینست نظم شیخ شبلی که بحر عرفان بود و روز
 نقاش بعید قربان بود و مالکی مذہب است آن مقبول و بدشک و ریب
 از فروع و اصول و اسلم بی شمار کن به یقین و هست تاریخ آن سلاطین
 شهاب الدین سهروردی از شیوخ صدیقی از مشهورترین پیشوایان
 اهل تصوف است تاریخ ولادت و وفاتش ازین منظومه هویداست نظم
 عمده الواصلین شهاب الدین قدوة الکاملین شهاب الدین و سال مولود
 آن بدان به یقین و اکمل الاولیاء شهاب الدین و شد در قم سال نقل آن والا
 زیب داده بخت الاعلی و باز از روی اختلاف جهان و جمعه و عشره محرم
 و آن سال نقاش بخت ارض و سما ساکن اوج جنیت والا و شمس
 تبریز حال این بزرگوار کاش شمس فخر ابته النهار از غایت اشتہار محتاج
 باطہا و نبیت در سال ۳۰۰ هجری رخت اقامت ازین جهان بربت تاریخ و وفاتش
 اینست نظم عارف بن نظمیر شمس الدین مشہر تبریز می کشش یقین
 سال تاریخ نقل او رضوان و زد رقم شمس اوج عدن و جهان و شمس
 الدین روحی از مشایخ درویشان بوده و سلسلہ بعیت نیکو جباری
 سید است در سنہ ۳۰۰ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست شیخ
 روحی که بود در استحقاق و زبدہ عارفان روسکین و مرشد عصر بود
 نام بخش و ز اتفاقات در گشت بہین حرف العین عبدالقادر جیلانی
 ہشتم رئیس محی الدین و ملقب بمحبوب بجانی است در سنہ ۳۰۰ هجری ولادت بطور
 رسیده چنانچہ ازین فردید است فرد سال مولود آن محلثان و نظم
 گفت کاشف و وجہان و در سنہ ۳۰۰ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت

چنانچه ازین نظم هویداست نظم آنکه بے شک قطب ربانی بود + بیگمان
 محبوب سبحانی بود + شاه شایان شیخ عبدالقادر است + دلشین و
 دلرباؤ دلبر است + سید عالی نسب در اولیاست + نور چشم مصطفی و سر
 است + سال مولودش که بس رنگین تر است + شد رقم محبوب عبدالقادر
 است + عقل سال نقل آن عالی شیم + صاحب فردوس عالی زد رقم +
 عبداللہ انصاری در شکم بحری انتقال کرد و در ہرات مدفون گشت تا پنج
 ولادت و رحلتش اینست نظم آنکہ او بود قدوہ انصار + بیگمان مرشد
 صغار و کبار + نام آن عارف خدا آگاہ + خواجہ فیض بخش عبداللہ سال
 مولود سال رحلت او + جان انصار و اہل جنت گو + سال نقلش با جلال
 عباد + تا نعم گفت زیب جنت باد + ^{سید} عبداللہ مرشد عالمگیر باو
 بود در ^{سید} بحری انتقال کرد تا بخش نیت قطعہ شیخ عبداللہ والا
 جاہ عرفان و سنگاہ + بود بیشک حق شناس و حق پرست و حق نما + شد
 رقم سال وصال آن حقائق و سنگاہ + بود عبداللہ بیشک متقی از اولیاء
 علما و الدین و اصحابا کہ علما و الدین علی احمد صاحب بر شیر زادہ شیخ فرید الدین
 گنج شکر بیکان موضع کلیر متصل ہر دو بار بود و بانس میداشتند در سال
 بحری روضہ اش در کلیر بنا یافت چنانچہ بر مقبرہ اش این تا پنج نوشتہ اند
 فرو روضہ مخدوم احمد میر علما و الدین علی + این بنا اند ہزار و سی ہفت
 انجام یافت + علی شاہ گجراتی در ^{سید} بحری قضا کرد تا بخش نیت
 نظم سید بنظیر شاہ عیل + منظر ذات پاک لم یزلی + سال نقلش ازین
 سہاچہ زشت + خردم گفت نوزاد ج بہشت علی شاہ گویند کہ در ^{سید}
 درازنگ آباد بودہ است و از شاہ گجراتی آباد بود مردم آند یار غایت حسن

عقیدت و ارادت با و میداشتند چون در ۷۸۵ هجری از نخبان فانی رحلت
 کرد و رفیق شاعر قطعه بدو در تاریخ بدو و فاتش نوشت قطعه سید
 اهل کشف شاه علی به گشت رونق قزوین بزم بهشت به سال فوتش رفیق
 کرد در قم به قطب الم نمود عزم بهشت به عجب الغفور شاه که بابا کیومرود
 شد بیست و در ۷۸۵ هجری رحلت ساخت تاریخ و فاتش اینست نظم
 شاه عالم کیومرود بهشت به ماه عالم کیومرود بهشت به سال نقش که
 احسن و خجسته به گفت با تفت کیومرود بهشت به حرف الفار فرید الدین
 عطار احوالش زبان زد خلایق است و کتاب پند نامه شمس شهبودین
 کتب است در ۷۸۵ هجری انتقال فرمود تاریخش اینست نظم شیخ عطار حق
 فرید الدین به آفتاب سپهر دانش و دین به عمر او یکصد و چهارده سال بود
 از لطف ایزد متعال به سال ترحیل آن همه دوران به قبله اهل جنت است
 بدان به فرید الدین گنجشکر احوالش از غایت شهرت محتاج به بیان
 نیست در ۷۸۵ هجری از نخبان فانی رحلت ساخت چنانچه ازین
 نظم موبدیت نظم افتخار زمان و فخر زمین به شیخ دنیا و دین فرید الدین
 روز ترحیل آن شنبه دان به کاندزین نیست خرف شک و گمان به سال
 شفقار و خلیل آمد به برکالات او دلیل آمد به فخر الدین عسکری
 در ۷۸۵ هجری ارتحال ساخت چنانچه تاریخ و فاتش اینست نظم
 عارف به نظیر فخر الدین به عراقی است نام آن به یقین به سال تاریخ نقل
 از خرد جان خلد شد مرقوم به فخر الدین دهلوی و اصحاب که مولوی فخر
 الدین نهایت نیک نهاد و خدا ترس و وسیع الاختلاق بودند
 از باد شاه تا وزیر و جمل امیر و فقیر در سلسله بهجت آن بزرگوار در آمده بودند

آخرش در سنه ۱۱۰۰ هجری ازین دارفتا ب عالم بقا شتافتند چنانچه تاریخ وفاتش
اینست قطعه نگارشت فخر دین چون بهمان سر کفانی + بر آستانه جاوداد
آن قطب جادو دانی + سال وفات آناه از غیب چون بحبتم + تاریخ گفت
الف خورشید و جبهانی فیروز و اضحی باد که شیخ فیروز از مشاییر صوفیه
است در سنه ۱۱۰۰ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش اینست نظم شیخ فیروز
مستعد کف نام + واقف راز خالق علم + عقل تاریخ آن ستوده شتر
گفت فیروز زین اهل بهشت + قطب الدین نجیب ر کاکلی المشهر
بقطب صاحب دلی و اضحی باد که وطن اصلی خواجه قطب الدین نجیب
کاکلی قصبه اوس از توابع ولایت ماورالنهر است در عهد سلطان حسن
الدین یلتمش در هندوستان تشریف آورده مقام دلی را از قدوم
سیمت ازوم منور ساخت و مدته العمر علم فقر و معیت از مرثت تا انیکه
بتاریخ چهاردهم ربیع الاول سنه ۱۱۰۰ هجری ازین عالم فانی ب ملک جاودا شت
انتقال ساخت چنانچه ازین نظم هوید است نظم فیض بخش جهان بصدا
و یقین + قطب آفاق خواجه قطب الدین + عقل تاریخ نقل آن محمود +
آب جنت بقطب دین فرمود + حروف الکاف کمال شاه در دینش بود در
دلی طریقه فقیری را نیکو رعایت مینمود و سلاطین آن عصر اورا بسیار بزرگ
و برتر میداشتند در سنه ۱۱۰۰ هجری عازم ملک بگاگردید تاریخ وفاتش اینست
قطعه رفت چون شاه با کمال از دهر + صد هزاران غم و طال آمد + سال
تاریخ رحلتش حبتم + دل بگفت غم کمال آمد + حروف الیم معروف کرنجی
احوالش کاشمیس فی رابعه النهار روشن است در سنه ۱۱۰۰ هجری لبیک
اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست قمر و آنکه معروف

گنجی است بگو + دل کرخ است سال رحلت او + محی الدین عربی
 احوال این بزرگوار مشهور و معروفست و کتاب فتوحات مکیه از تصانیف نبوت
 در ۳۳۰ مجری ازین عالم فانی کوچ نمود تاریخ ولادت و وفاتش اینست
 نظم لقب خاص او محی الدین + مرشد کافه زمان و زمین + بعدیم بود از همه
 که در آفاق شد چو خورشیدشان + چون شد او تانی محی الدین + سلطان اویستانی
 بین + شد رقم سال نقل آن نامی + قدس سره الهامی + معین الدین
 چشمتی ابن غیاث الدین سجری و اصحاب که خواجه معین الدین چشمتی در ۳۳۰
 سجری هنگامیکه سلطان شهاب الدین غوری دلی را فتح نموده بود وارد دہلی
 شدند بعد از آن در اجیرت شریف برده آن بلده را از قدوم میمنت لرزوم خود منور
 فرمودند آخرش بتاریخ شانزدوم حبیب الحرب ۳۳۰ مجری ازین جهان فانی
 طرف عالم جاودانی کوچ فرمودند و در اجیرت دامن کوه ساحل گلاب جهان
 منار آن بزرگوار واقع گردید تاریخ وفاتش اینست نظم فیض بخش جهان
 معلوم و یقین + خواجه حق نام معین الدین + رونق خاندان چشت از دست
 زینت روضه بهشت از دست + سال نقلش بعزت و تمکین + گوسر اراج
 جهان معین الدین + مخدوم جهانیان جهان گشت نبیره جلال الدین
 بخاری است و احوال جهانگردی و سیاحت آن بزرگوار بر تمام جهان و جهانیان
 روشن و آشکار است و در ۳۳۰ مجری ازین جهان بملک جاودان کوچ کرد تاریخ
 وفاتش اینست نظم سید بے نظیر و بے مانند + مصطفی رست بیگمان
 فرزند + دانش از حرص و از سواد است + لقبش در جهان جهانگرد است
 حیدر اوسید جلال آمد + ذات او مصدر کمال آمد + به بخاراشتم بدولت
 اوست + به نخل اشرف به نسبت اوست + اوست بے شبه از کمال

علوم و بجایان و جهانیان مخدوم سال شفق آن عزیز جهان گفت
 لایق بنام خلد و جهان سال ترحیل آن خدا آگاه گفت رضوان کل شبت
 اله و محمد گیسو دراز و اصحاب که سید محمد گیسو دراز مشهورترین زمانه است
 در ۲۵۰ هجری لیلیک اجابت بدایع اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم
 آنکه سید محمدش نام است بیگمان پیر ایل ایام است عالمی را کشید از
 چه آرزو برهنه گیسو دراز سال نقاشی که همچو لولو مفت عقل
 مخدوم دین و دنیا گفت محمد غوث گویا ساری مرد صوفی مذهب
 عامل کامل بوده است چنانچه بعل اقل یا میرج کشتن او دشمنان خود
 را زبان زد خلایق است در ۳۰۰ هجری رحلت ساخت تاریخش اینست
 نظم سید لا و لیا محمد غوث سید لا تقیا محمد غوث سال
 نقاشی به تسمیه رضوان غوث نے لوت زو رقم بر خوان ملا شاه
 مرشد ابراهیم دراز شکوه بود در ۴۰۰ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش
 اینست نظم مقتدی زمانه ملا شاه موزالیه قبره و نراه عقل تاریخ
 آن خدا آگاه گفت محبوب خلد ملا شاه محمود شاه از تاریخ
 کبار و اکابر دیار بلک و کن بوده است مردم انجا کمال ارادت و عقیدت
 باو میداشتند در ۵۰۰ هجری سفر آخرت نمود چنانچه ازین مصراع
 پدید است ع خدا یا پیامر محمود را حرف النون نجم الدین کبری
 از مشایخ حضرات صوفیه است در ۶۰۰ هجری رحلت ساخت خلد
 ازین نظم موبد است نظم آنکه خورشید پیش او صغری المللق به نجم
 کبری به نهم ماه صوم و شبیه بود که زد دنیا بجلد عزم نمود سال تاریخ
 نقل آن محمود خردم مقتدی دین فرمود نعمت اله ولی و مجاهد

که شاه نعمت الله ولي از متاخير زمانه است در ۳۳۳ هجری از نخبان فاني
 رخت زندگاني بركشيد چنانچه از اين ابیات واضح است نظم آنکه روشن تر از
 خورشيد ماه است + شاه كوين نعمت الله است + قدوة دو دمان آل عباس است
 زبدة خاندان صدق و صفات + آنکه مفتاح باب فردوس است + نقل آن
 آفتاب فردوس است + نظام الدين اوليا بداليوني بن سيد احمد در كتب
 تواتر بخ نوشته كه سيد محمد نام بزرگوار ۷۷۷ هجری فرزند خود سيد احمد و نيز
 سيد عوب نام بزرگوار ۷۷۷ از ولايت غزنين بالانفاق در هندوستان رسيدند
 و در داليون توطن اختيار فرمودند سيد محمد پسرخود سيد احمد را از دختر
 سيد عوب عقد ازدواج بستند و در ماه صفر ۳۳۳ هجری سيد نظام الدين
 اوليا متولد گردید پس هرگاه عمر نظام الدين اوليا بدلت و پنج سال رسيد
 و داليون بدليلي تشريف آوردند و تحصيل علوم نمودند و چون توقيف توصيف
 شيخ فرديد گنج شکر شنيدند بطرف اجودين روانه شدند و فيوض ظاهري
 و باطني حاصل ساختند پس بحسب اجازت پدر بزرگوار خود در عهد سلطنت
 سلطان علاء الدين خلجي در دهلي آمدند و بر سجاده ولايت نشستند و هزار
 هزار امير و غريب در حلقه بيعت درآمدند چنانچه احوال كشف و كرامات و خرق
 عادات حضرت ايشان بر زبان خلایق جاريت آخرش واقع تاريخ ۱۸
 ربيع الاولی ۳۳۵ هجری از اين دارنا پايدار بلك بقا كويچ كردند چنانچه
 تاريخ و فائش اينست نظم انتظام زمان و الهزمين + شيخ عالي
 نسب نظام الدين + سال ترحيل آن ستوده شيم + زود خرد زبدة بهشت
 رقم و تاريخ دوم اينست + قطعه نظام دو گيتي شبه ما وطن + سراج
 دو عالم شبه باليقين + چو تاريخ فوثن بتم ز غيب + ندا داد الف شهنشاه

دین نصیر الدین محمود چراغ دہلی و اصحابا کہ چراغ دہلی خلیفہ نظام الدین اولیاء
 در عہد فیروز شاہ بادشاہ دہلی بودہ اند و سبب نقبش بحراغ دہلی چنین نوشتہ
 اند کہ عبد اللہ یافعی بکہ منظمہ در حالت طواف از محذوم جہانیان جہان گشت
 پرسید کہ اکنون در دہلی کدام کس ملی است محذوم جہانیان جواب داد کہ شیخ
 نصیر الدین محمود و رین زمان چراغ دہلی است پس ازان روز نصیر الدین
 بحراغ دہلی ملقب گردیدند آخر منس بمصداق کل نفس فی القتہ الموت این
 چراغ دہلی در شاہی بحری اینجہان فانی رخت زندگانی بر بستند تاریخ و قاش
 اینست نظم آنکہ ذاتش چراغ راہ یقین + نام نامی او نصیر الدین +
 نوات اورا چراغ دہلی دان + بلکہ حور شیدہ بدو عالم خوان + شد در دنیا
 بہو آن نصیر زمان + سال نقش بہ بہشت بدان حرف الو او و جہان الدین
 گجراتی در شاہی بحری رخت کرد تاریخ اینست نظم قدوۃ الاتقیاء جہان الدین
 عالم حق نما و جہان الدین + عقل تاریخ نقل آن بنوشت + علوی صاحب حال
 بہشت + باب نجم در بیان حکما و اعلیاء حرف الالف ابو علی سینا
 و اصحابا کہ حکیم ابو علی سینا طبیب کامل و جید فاضل بود و مخاطب بخطاب
 شیخ الرئيس بود در عمر سجدہ سال کتاب قانون طب تصنیف کردہ و کتاب
 شفا و اکثر مسائل طبیعہ از تصانیف اوست در کتب قواعد نوشتہ کہ شیخ
 ابو علی سینا در عہد سلطان نوح بن منصور سامانی بودہ است و بہر شفا
 سلاطین سامانیان دست برسی حاصل کردہ بود و قصار روزی
 آتش زدگی گروید و کتب تصانیف حکیم ابو نصر فارابی و دیگر حکما یونان کہ در
 کتب سامانیان بود خجہ سوخت شد و مان شیخ الرئيس را مستم بحراق کتب
 نمودند پس بہکامہ سلف سلاطین سامانیان رو بہ منزل نہاد

سلطان محمود غزنوی قصد گرفتاری شیخ الرئیس محمود شیخ الرئیس الهندی
 را دریافت کرده روانه همدان گردید و بحضور سلطان مسعود و له حاضر شد
 شمس الدوله مقتدرش را غنیمت شمرده بکمال تعظیم و تکریم بنشین آمد و شیخ
 الرئیس را وزیر خود مقرر نمود بالجمله و قلعه دیوانه اش ازین قطعه بود و است
 مصنف این قطعه گویا آب دریا را بگورده کنجا سبزه قطعه منع فصل بود علی
 سینا و در شیخ آمد از عدم بوجود و در ظاهر کتب جمله علوم و در تکرار کرد این
 جهان پر بود + عدد شیخ ^{۳۹۱} عدد شفا ^{۳۹۱} عدد و تکرار و بعضی گفته اند که رحلت
 شیخ ابوعلی سینا در ^{۳۹۱} هجری واقع گشته چنانچه ازین نظم هویداست
 نظم آن حکیم که ابوعلی سیناست + در همه علم واقف و بنیاست + سال مولود
 او دل سینا گفت قابل ابوعلی سینا + سال نقلش باختلاف عباد + باقیم
 گفت زین جنت باد + حرف ^{۳۹۱} الحارثی از اندیش ^{۳۹۱} حسان از قوم کنبه در
 عهد بهادر شاه بادشاه ابن عالمگیر بادشاه بمقام میر ترکه بوجه حسن
 میگذازانید و خود را در زمره اطباء شمار میکرد چنانچه کتاب خیرالتجارب
 ترجمه طب هندیه از تالیفات اوست در ^{۲۳} هجری این جهان فانی را
 پرورد ساخت چنانچه تاریخ وفاتش انیت یوم عید به بهشت رسید
 حرف العین علوی خان حکیم سید محمد یاشم نام داشت ابن سید
 عبدالهادی در عهد سلاطین تیموریه از ولایت ایران در هندوستان
 رسیده در حضور محمد شاه بادشاه در زمره اطباء پایه تخت سرفراز
 و ممتاز بود و خطاب معتمد الملوک محمد شفا فی خان یافته بود و با میری
 و سرداری میگذازانید و در اطباء از زمان امتیاز عظیم داشت اگر چه ^{۳۹۱}
 زمان دارسطوی دور آن گفته شود مطابق واقع صحیح و درست است

کتاب جمع الجوامع که بطریق قرا با دین تألیف کرده است تعریف و توصیف
آن کتاب شدن نمیتواند نقل است و اینکه نادر شاه با دشت شاه قتل عام
دبلی نمود و اکابر مردم هر فن را انتخاب نموده همراه خود بولایت ایران میبرد
چون بمنزل اول مقام کردند در آن روز شدت حرارت کفتاب بسیار بود
برگاہ در خیمه میرسیدند نادر شاه گفت که حکیم علوی خان را حاضر آرند
چون حکیم موصوف در خدمت نادر شاه حاضر شد گفت که حکیم صاحب
بیماری و مرضی لاحق حال خود دارم علاج بکنید لیکن شرط اینست که نه
بفض معائنۀ نمایم و نه قاروره و نه احوال زبانی گویم و نه ادویه خورم و نه
تداویر خارجیہ مثل احمدہ و غیرہ بعمل آرم و با وصف اینهمه مراتب ابدیت
را صحت حاصل گردد حکیم علویخان بمجدد استماع اینمعنی سخت متحیر گردید
و در لجه تفکر سر فرود برد بعد ساعتی چهره آن ظالم را معائنۀ فرمود و فرمود
کرد که چشم و سیوست چهره و بد مزاجی بر صداع دلالت دارد پس
از نادر شاه گفت که تجویز ادویه میکنم و نماز ظهر ادا کرده باز حاضر میشوم
پس از انجا برخاسته خود در ادای نماز مشغول شد و خدمتگار خود را
حکم داد که یکقطعه بادکش از گل گلاب موسمی که سد گلاب نام دارند
طیار سازد و از عطر صندل سفید و عطر خس و امثال آن بادکش
را تریب بکند خادم کار خدمت بجای آورد و حکیم علویخان آن بادکش را
در دست گرفته نزد نادر شاه حاضر شد و گفت که در فکر تجویز ادویه میهم
باز گفت که بادکش خوب میارم اگر حکم شود خدمت سلطانی بجا
آرم پس برب اجازت و حکم از لن بادکش بر چهره نادر شاه هوا
کردن آغاز نهاد چون خوشبوے آن بدماغ نادر شاه رسید و قطرات

آن بر چهره و پیشانی اش افتاد غنودگی آغاز نمود و بنوم غریق خواب
 کرد حکیم علویان از اینجا برخاسته بمکان خیم خود آمد بادشاه قریب
 دو پیر خراگه در چون بر ساحت اثری از سرور و باقی نبود فی الفور حکیم
 علویان را طلبید و گفت که فی الواقع من مثل تو طبیب پیدا نمیشود
 بارے بگو که چه حاجت داری و آنرا روا کنم حکیم علویان گفت که شرط
 کنی که بر چه گذارشی نمایم پذیرا گرد بادشاه و عده ایغائی ساخت
 حکیم علویان عرض نمود که بادشاه سلامت این بنده را حکم نشود که
 باز بطرف دہلی معاودت کنم و تادمه العمر روئے مبارک ترانہ بنیم ناوشاه
 گفت افسوس صد افسوس که چنین طبیب بھم چو حیلہ از من جدا شد
 القصہ بعزت و حرمت تمام حکیم علویان را ناوشاه معاود دہلی خست
 بالجلد حکیم علویان در دہلی بعلاج و معالجه مخلوق اشتغال داشت تا اینکه
 در ۹۱۰ هجری از بھمان فانی بعالم جاودانی کوچ کرد چنانچہ ازین شعر
 سوید است فرد چو سال رحلت علوی بستم بدعجبت یافت طبابت
 از جہان رفت حرف المیم مرزا محمد خان دہلوی حکیم ابن منشی عزالت
 احمد خان کہ یکے از منصب داران سلطان شاہ عالم بودند جامع علوم
 معقول و منقول و متفکر و متفکر مباحثی فروع و اصول اگر ہمہ تن زبان گردوشمہ
 از توصیف و تعریف آن جلیل القدر دانشان بظہور نرسد تصانیف
 لا نقہ یابو کار از ان جناب است از اینجا حاشیہ شرح موجز
 در طب و کتاب نرسنہ اشاعہ شری و در علم کلام و لکن از اینجا کہ بمصداق
 کل من علیہا فان در ۹۲۵ هجری ازین دارنا پاکدار بعالم بقار خال خستند
 چنانچہ سید رضی علیہ الصواب کہ در شاہجہان آباد از طرف ابر شاہ

ثانی بادشاه بطرف رزیدن صاحب دینی و کمال بودند تاریخ و فاش از لفظ
ختم فقه چنین نوشته اند **قطعه** چو مراد فقیه زمان + دز بر لایل عدوت شهید
رضی گفت تاریخ آن ختم فقه + دگر فکر فقه بخاطر سید **محمد شفیع خان** **لکهنوی** حکیم
ابن حکیم محمد اکمل خان از اطباء پایه تخت بادشاهی است در جمیع علوم بے مثل و لا یابلی
بودند فی الواقع اگر بچو بیکانه زمانه را فلاطون زمان واسطوسه دوران گفته
شود عین موقع و بجاست کتاب حاشیه شرح اسباب و حاشیه شرح نفیسی
و شرح مبحث حیات قانون و کتاب علاج الامراض و عیالیه ناخه و امثال آن
از مصنفات آن یگانه زمانت چنانچه تاریخ اختتام علاج الامراض را خود از
لفظ علاج الامراض استخراج کرده حیث قال رباعی این نسخه دلکش که بود
رشک ریاض + یک لحظه روایت ز سیرش اعراض + نامش چو علاج الامراض
است بگو + تاریخ تمام بم علاج الامراض **محمد شفیع خان** **لکهنوی** حکیم و بعضی
اسم آن بزرگوار را حکیم مرزا علی شفیع خان نیز میگویند طبیب حاذق و ثقیه
صادق ستیج کمالات بود بر اکثر کتب قدیمه طبیه حواشی دقیقه نوشته است
و در ۳۱ هجری بسیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین **قطعه** مصنفه شیخ
امام بخش ناسخ بود است **قطعه** درینا ازین دار فانی گذشت + حکیم
طبیب لطیف ظریف + خرد گفت سال وفاتش که بے + صد افسوس
مرزا محمد شفیع + محمد سعید الدین بدایونی حکیم قبله گاهی و دینی نعمی ابن حکیم
محمد عبد الله ابن محمد فتح الله ابن محمد امان الله ابن دیوان محمد فیض الله خان دیوان
بادشاهی صنوب بنگاله الصدیق المحدثی السنبوری ثم البدایونی و اصحاب
والدی مرحوم در اکثر علوم یگانه زمانه بودند و در ۱۳۱۳ هجری بمقام بدایون امام
سپاه عمده تعمیر فرمودند تاریخش اینست **قطعه** ساخت تعمیر چون سعید

خانه اقدس از پنجاهم + سال تاریخ چون طلب کردم + شد ز بافت ندا
 مقام عظم + و دیگر گفتم قطعه گشته امام بازه تعمیر در دیون + چهارم
 یا الهی باقی بود قیامش + عستم چهل سال آنرا پیر خرد بگفت + فیض امام مردم
 تاریخ اختتامش + آخر سن بمصداق کل من علیها فان در سال هجری
 بسیک اجابت بداعی حق گفتد مولوی محمد معین الدین تاریخ چنین گفتد قطعه
 چو رحلت کرد از دنیا حکیم عاقل دانا + بذیل عترت خیر الورا اسوار کشتی شد +
 چو پرسیدم ز حال مغفرت آن جنت الما واء بگفتا بافت عینی سعید الهی بستی
 شد + مرزا محمد علی خان لکهنوی حکیم جالینوس زمان و فاطون عمر بودند
 در محله توپ دروازه لکهنوسکن درشتند در ۱۲۰۰ هجری بسیک اجابت بداعی
 حق گفت چنانچه تاریخ و فاشش میر علی اوسط رشک چنین گفتد قطعه
 بقراط زمانه بود علی سینا + ای محرم هم سابق و لاحق افسوس + تاریخ و فاشش
 قلم رشک نوشت + افسوس طیب ای حاذق افسوس + میر جان
 لکهنوی حکیم مرد دانا و عقیل و وسیع الاخلاق بودند در سال هجری این
 جهان فانی بعالم جاودانی انتقال نمود میر علی اوسط رشک تاریخ و فاشش
 چنین گفتد قطعه آه افسوس میر جان حکیم + که کدو دشت طبع و خلق نفیس
 مرد و تاریخ جلتش گفتم + ماه شوال حیف لیل خیس + باب ششم در
 بیان شواحراف الالف النوری شاعر قدیم و بے مثل در عهد
 سلطان غیاث الدین علم استادی بیافرشت و از مداحان سلطان
 مذکور بوده است در ۸۳۰ هجری از جهان فانی درگذشت چنانچه از لفظ
 بے مثل سال تاریخش استخراج میشود اصفی خواجہ اصفی از مشایخ شرا است
 در ۹۲۳ هجری رحلت کرد در کتب تواریخ نوشته که اصفی مذکور خود بیکروز

پیش از رحلت این رباعی گفته بود که رباعی ساله که رخ آصف بهفتاد نهاد
 بهفتاد تمام کرد و از پادشاه و زین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات به پیوند
 ره عدم بکام بهفتاد و آرزو و اسم سراج الدین علیخان دهلویست شاعر
 سلم الثبوت بوده برکنندر نامه شرح بسیار خوب نوشته است در
 هنگامیکه شیخ علی خزین از ولایت ایران در دهلوی رسیده بود و خان آرزو
 به ملک الشعرائی هندوستان شهرت داشت از شیخ علی خزین مناظره و
 مقابله نمود و آخر بمصالحه انجامید آخر شش خان آرزو در ۹۹۰ هجری رحلت
 ساخت چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه
 خان والاثان سراج الدین علی + شمع رونق بخش بزم گفتگو +
 ز در قم آزاد سال جلالتش + رحمت کامل بروح آرزو + آتش خواجه
 حمیدر علی آتش از مشایخ شود که کهنه آرد و گوشت سالها سال در باب
 نزاع مشاعری با شیخ امام بخش پاسخ طرح مناظره و مقابله انداخت
 در ۹۹۰ هجری اینجهان فانی را گذشت چنانچه ازین قطعه مصنف میر علی او
 رشک هوید است قطعه خواجه صاحب متخلص آتش + چاق بودند و فضا
 مردند + ناف ای رشک چنین مصرعه گفت + خواجه حمیدر علی ای و ا
 مردند + اکبر ملا علی اکبر شیرازی درین زمان در کهنه میگذرانید جامع اوصاف
 ستوده بوده در ۱۰۰۰ هجری انتقال کرد و تاریخ انیت قطعه با و ملا علی اکبر
 یارب + با تمامی شهدا روز نشور + چه توان گفت ز نظم و نثرش + بود از ازل
 زمان آن مخفور + رشک تاریخ وفاتش بنوشت + این شود با علی اکبر
 محذور حروف البار با با فغانی از شعرا قدما سلم الثبوت است چون
 در ۱۰۰۰ هجری وفات یافت مرزا حسین قلی خان متخلص عاشق تاریخ

وفاتش چنین موزون ساخت قطعه حیف بابا فغانی انصیح + همچو آو
 نیست در زمان و زمین + بود سعیدی و حافظ شیرازی + مخترع بود طرز نو کین
 سال آموختش چو خورشید کسی + عاشق گفت باطل و محن + ده کجا مثل
 اوست در عالم + موجود بانی و امام سخن + بیدل تخلص نامش
 مرزا عبد القادر است شاعر باوقار و از مشایخ کبار بود و پوران و انش
 شرحی و غریب دارد چون در ۳۲۳ هجری ازین جهان فانی رخت زد گمانی
 بر لب تاریخ و فاش چنین یافتند ع رفت بیدل ز غم آباد فناء
 حرف الشار ثابست خواجه حسن نام سوداگر و در کهنه بوده طبع
 موزون داشت در ۳۶۳ هجری انتقال کرد شیخ امام بخش ناسخ تارخین
 چنین گفته قطعه خواجه حسن چون یافت وفات + گشت غمش مار باج
 ناسخ سال و فاش گفت + خواجه حسن مرده امروز + حرف الجیم
 جامی تخلص ملا نواز الدین عبد الرحمن نام داشت از علماء زمان و شاعر
 دوران بود شرح کافی که بشرح ملا جامی شهرت دارد در علم نحو تصنیف
 کرده و در احوال اسلاف کتاب ثواب الفیوة و نفحات الانس بآیه الیق
 رسانیده و دیوان جامی و یوسف زلیخا از تصانیفش مشهور و معروفست
 در ۳۸۵ هجری ازین جهان فانی ب عالم جاودانی انتقال کرد چنانچه لفظ خرومند
 ماده تاریخ و فاش است و دیگر چنان موزون ساخت قطعه
 جامی که بود قابل جنت مقیم شد + فی روضة مقدسة ارضها السماء
 کلک قصایدش روان برد بهشت + تا یکجہ و من دخل کان آمنا
 جامی همچو شاعر نر مشهور و معروفست در ۳۸۵ هجری رحلت یافت
 مرزا محمد افضل سر خوش تاریخ رحلتش چنین موزون ساخت قطعه

۱
 مطلع نیست که بر کاف
 لفظ غم بود و فاش
 بیدل و خواجه حسن
 ۱۳۳۱ عدد تاریخ
 میانه ۱۲

در وقت جامی بخود از عالم + در ریاض حیان مخلص شد + سبوح اش به رفوت
 شد تاریخ + جامی از جام حمد بخود شد جرأت تخلص اش تخلص شد
 است از مشایخ شواربندی اردو گوشت و رطله ایجری در بلده لکنه وحلت
 کرد شیخ امام بخش نامیخ تاریخ وفاتش بزبان ریخته چنین گفته قطعه
 جب میان جرأت کا باغ دهر سے گلشن فردوس کوچا بنا ہوا + مصرعہ
 تاریخ نامیخ نے کہا + اے شہدستان کا شاعر موصوف + حرف الی او
 حافظ اسم مبارکش شمس الدین است و مشہور بخواجه حافظ شیرازی
 از شواربندی است و حال آن بزرگوار از غایت اشتہار محتاج بہ بیان
 نیست و در تمام روسے زمین دیوان حافظ مشہور و معروف و در بلده
 ایجری وفات یافت بلبل ہزارستان تاریخ وفات اوست و دیگر تذکرہ
 چنین منظوم ساختہ اند نظم افصح بے نظیر شمس الدین + طوطی سبز
 خلد برین + بلبل استیان گلشن راز + بیگمان است خواجہ شیراز +
 بود غیب اللسان حکیم خدا + نور اللہ صدرہ ابداء سالک عارف و محقق بود +
 حافظ و عالم و مدق بود + گفت تاریخ نقل آن عارف + طوطی خلد
 بیگمان یافت حرمین تخلص شیخ علی اسم آن رئیس است بزرگوار
 ایران با براء حوشم خرازان در ہندوستان رسیدہ بود چند سہولتی
 تمام کردہ از انجا بجموہ اورہ روانہ شد و از نواب شجاع الدولہ بہادر
 ملاقات ہو کر وقت ملائکہ رعین سباحت بہیلہ ہزار سہولت
 و آن ملکہ اورہ حاضر ہوید + یہ چند سال بغارخ العبابی و امیر
 و قات شیعہ بہ ہر منہ + یہ سہولت بہر منتحال ہو کر میر غلام علی
 از دگر کے تاریخ + وقت را ازین سرور بہر منتحال ہو کر میر غلام علی

سودا و اجابات از دمی ماند بالجملة میرخلیق آدم و صنعدار و کسب الاخلاق
 و جامع اوصاف ستوده بودند اکثر اوقات بمقام فیض آباد قیام می نمودند
 و هر چند آن بزرگوار را در جمیع فنون شاعری و دستگاهی کامل حاصل بود
 لیکن در باب مرقیه کوئی جناب الشیهد الامام حسین علیہ السلام مثل
 میان خلایق دیگر که کم بر خاسته است چنانچه اینمغنی در تمام بلاد هندوستان
 بر ظاهر است در روز پنجشنبه فانی عالم جاودانی انتقال کردند
 میوه غلظت و شکر این قطعه تاریخ و فاش گفتند قطعه میرحسن
 خلایق افسوس بس عطلون و شفیق بود استاد خوش بیان شاعر
 زمانه فانی خاص در این طریق بود استاد و رشک نالید و گفت
 بنامینش و ای ای خلایق بود استاد حرف السین سعدی
 الحکیم شاعر مصلح الدین است بالجملة احوال شیخ سعدی که نیز لری از
 اقامت هفتاد و پنج به بیان ندارد کتاب گلستان و بوستان
 او کتابت در بیان سعدی در تمام ریه زمین مشهور و معروف است در بلاد
 هجری از جناب الفانی بک ملک جاودانی انتقال فرمود چنانچه تاریخ و فاش
 از الفانی که الشیخ ابوبکر است که دیگر قطعه بزرگ منظم نموده
 فرموده روان جان بزرگ شیخ سعدی و بدون شدت زنجیران از ریه
 اسرار و چهره روان حق بد آن شهنشاه و از آن تاریخ فاش
 در این زمانه و انصاف که حکیم سعدی در حالت مجذوبیت
 از قافیه میگزید و کتابت خلاص شرح شریف اکثر از و سر بریزد
 چنانچه در این زمانه علمای دین و نصیایان شریعت متین بتسل رسیده
 و این واقعه از سینه هجری بلهور رسیده است چنانچه از بن نظم می شود

العظم عارف حق حکیم سید بود + حذیمه عارفان سر آمد بود + گفته ام سال تقبل من
 مقبول + بود مقبول سر مقتول + مسعود اخلص مرزا محمد رفیع نام و دشت ابن
 مرزا محمد شفیع در محاکم پند و ستان چنین شاعر میثقال در آرد و گوئی پدید شد
 و در فایده گوئی هم دست گماشته کامل و دشت در ابتدا ببلده شایجان آباد ممتاز بود
 و در انتها سالی اوقات عزیز خود را بمقام بلد و کتب و عیش و عشرت تمام بسیر فرمود
 چندی در فرخ آباد نیز خدمت رئیس انجمن اواب بخش گذرانید و در
 بمقام قصائد عمده و نفیس و غزلیات بلکه بحجیات بپایه قصائیف رسانید
 چنانچه دیوان کلیات او شهر و معروف است تا آنیکه در لکنئو در ۹۹ هجری از بخت
 رخت هستی پرست چنانچه از قطعه شیخ امام بخش ناسخ بود است قطعه
 از دشت آباد و دنیا رفت نجله رفیع سودا گفته ام سال وفاتش ناسخ
 شاعر هندوستان و او یلا + حرف الصاد صائب تبریزی از اجل شعرا
 این است معاصر شیخ ناصر علی حسینی بوده پیش از وفات اقامت شهرت
 دارد چون در ۱۰۰ هجری وفات یافت مرزا محمد افضل سر خوش تاریخ و فاضل
 چنین یافته صائب وفات یافت حرف العین عرفی شیرازی
 در شعرا سلم الثبوت پایه تخت اکبر بادشاهت قصاید بسیار نفیس و
 عمده گفته است چنانچه متداول و شهرت بلکه قصید فایده طلعت
 نیست فرد این بارگاه کیت که گویند بحر اس + کاس اوج بحر شمع ضعیف
 ترا دماس که در تعریف روضه نقده جناب امیر المومنین علیه السلام ابطلاب
 علیه السلام بمقام نجف پیش رفت بر روضه نقده در ۱۰۰ هجری
 وفات یافت و استاد البشر تاریخ وفات او است در کربلا و نیز در ۱۰۰ هجری
 که عرس در حین حیات خود شعر بد گفته بود و مرزا بکاوش فرمود که این بخت

بروم و گزینند ملاکم کنی و گزیند سار و پس حسن عقیدت عرفی استماع رود که از قضا
 کردگار بعد وفات عرفی یکبار سوداگران ایران پس گردیدند مرده بود و او هست که نقل
 فخرش نماید و به نجف اشرف میرد قضا را با شتابه فخرش پس خود شتابت
 عرفی را به نجف اشرف میرد علی تخلص نامش ناصر علی از مردم سهند است
 شاعر و نوازک خیال در سبک شاه جهان بادشاه و عالمگیر بادشاه بوده است
 چنانچه دیوان ناصر علی مشهور و معروف در لفظه هجری انتقال کرد و مرزا محمد افضل
 سرخوش قطعه بزاز تارنج وفاتش گفته قطعه وارسته علی بهمت به پروا
 از راحت و بیخ و پرستخی رفت و دائم چو توجیه اش سوخته معنی بود و دل کند
 از صورت کده هستی رفت و سرخوش زخرو سال وفاتش پرسید و گفت
 آه علی جمال معنی رفت و عرشی تخلص میرمون نامش شاعر به بدل و خوشنوبر
 اکل بوده است در لفظه هجری قضا کرد و تارنج وفاتش اینست قطعه شب بخشنه
 بتارنج زبده و روان شد بقصر جنان میرمون و چو پرسند سال وفاتش
 محبان و گویید عرشیان میرمون حرف الغین غزالی مشهور
 و مشهور نامی است در لفظه هجری قضا کرد و تارنجش صوری و معنوی بنیده
 قطعه و ده نظم غزالی که سخن و همه از طبع خدا داد نوشت و نام از زندگی
 او ناگاه و آسمان بر ورق باد نوشت و عقل تارنج وفاتش به طور و سبک
 نهصد و شصت و نوشت و عاقل مرزا مغفلام از بهترین مردم که بهشت
 احادیث و روایات مصائب ائمه حضرات علیهم السلام را بزبان اردو
 ترجمه کرده میخواند و گویا بانی و موجد این فن همین بزرگوار بوده و بواسطه
 رباعیات و اشعار درین باب هم تصنیف میکرد از مولف اش کتاب ده
 که وسیله النجات نام دارد و کتاب زواجر و کتاب بحر البکاء و در تمام

هندوستان شهرت دارد در سلسلهٔ اجمری انتقال کرد میر علی اوسط رشک
 تاریخ وفاتش چنین نوشتند قطعه آه این میز اسفل غافل به دار غفلت باز با
 پرورد + گفت رشک این دو مصرعه تاریخ + وصف و تاریخ و سال و مه پم بود
 ذاکر سبط مصطفی می می + حیف شعبان ولادت و چهارم بود + حروف
 الفاء فردوسی ^{اشته} ملوس سی از شعاع قدیم است و در استادی او کسی را
 مجال دم زدنی نیست کتاب شاهنامه حسب و فایض سلطان محمود غزنوی
 تصنیف کرده بود چنانچه قصه او مشهور و معروف است در سلسلهٔ اجمری هر روز
 ملک آخرت گردید چنانچه میرزا حسین قلی خان عاشقی تاریخش چنین است
 قطعه طوطی فرزند سوسر معنی ناگهان + سوسر جنت کرده پیر و از از قضا
 عاشق بنمود سال او طلب + گفت دل به کای فردوسی گنج فیضی
 ابن شیخ مبارک برادر شیخ ابوالفضل است بلکه اشعار فیضی فیاضی شهرت
 داشت و از مقربان بزرگوار اکبر بادشاه بود جامع علوم است در سلسلهٔ طویس
 اکبرشاهی تفهیم قرآن شریف به نقطه و کتاب ندمن و کتاب بزرگوار و
 تصنیف کرده بجزو اکبر بادشاه فرزند گزراشد و مورد اعزاز و اکرام و تحسین
 و آفرین گردید چون در سلسلهٔ اجمری رحلت کرد فصیح شاعر از وفور عداوت و عناد
 تاریخش چنین گفته فردوسی بدین جوهر و سال وفاتش فصیح
 لغت سکه از جهان رفت بحال قبیح + فطرت تخلص میر معز نام از شعرا
 مسلم البشوت بوده در سلسلهٔ اجمری از یحیی خان فانی درگذشت مرزا حسین
 خان عاشقی تاریخ وفاتش را چنین گفته قطعه فطرت بذک سنج و معنی یا
 رفت به سنجان بخوش حسرت به مصرعه سال او جو حبت کسی + عاشقی گفت
 ناظر عباسی + تنقیر تخلص میر حسن بن نام از شیوخ عباسی است سبحان الله و حسنین

شاعر متی و لاتی در ولایت هندوستان کم پیدا شده باشد علم معقول
 و منقول بسیار حاصلش بود و در باب عروض و قافیه بد طولی داشت
 و معاصر و اله و استانی و خان آرزو و شیخ علی حزین بوده است در سال هجری
 رخت زندگانی ازین جهان فانی بمعالم جاودانی برست میر غلام علی آزاد
 بمکر امی تاریخ و فاشس چنین یافته رباعی رخت از عالم سخنور شیرین با
 خوابیده بخاک شاعر رنگین باے + آزاد نوشت مصرعه تاریخش + کو آه
 فقیر میر شمس الدین باے حرف القاف قاسم النوار شاعر مسلم النبوت
 بود در سال هجری رحلت کرد و چنانچه ازین رباعی هوید است رباعی چون
 قاسم پاک سیرت و پاک شست + نه گام و داع نامه بحر نوشت + خواجه نوته تاریخ
 و فاشس دانی + تاریخ وفات او بود عین بهشت قاسم کاپی نیز شاعر
 مسلم النبوت است در سال هجری رحلت ساخت تاریخ و فاشس ازین
 مصرع هوید است ع ز جهان رفته قاسم کاپی + قاتل لکنوی قاتل
 تخلص مزار محمد حسن نام از شعاری می لکنوی است دیوان قاتل و لکنوی نصاحت
 و چهار شربت و غیره سائل عجیبه و غریبه در قواعد علم فارسی تعریف کرده در
 سال هجری انتقال نمود شیخ امام بخش تاریخ و فاشس چنین نوشته
 قطعه شاعر معجز بان مزار قاتل + رخت ازین عالم سوخته باغ بهشت +
 کلک تاریخ سال تاریخ وفات + سعدی شیرازی تانی نوشت + و شاعر
 دیگر سال و فاشس ازین قطعه برآورده است قطعه رفت زمین دار
 فنا چون بجان هوا قاتل + معنی خوب کجا ماند کجا باریکی + پس چگونه بحر
 این مصرعه سن تاریخش + واد نور به بزار و جهان تاریکی + حرف الکاف
 کشفی تخلص میر محمد صالح نام در عهد جهانگیر بادشاه شاعر مسلم النبوت

بوده است در سال ۴۱۰ هجری رحلت ساخت چنانچه ازین نظم سوید است نظم
 میر صالح که اهل عرفان بود + صاحب کشف راز نیز دان بود + عقل تاریخ آن بسنود
 نژاد + گفت کشفی بجلد آب بداد + کلیم تخلص مرزا ابوطالب نام از مردم ایران
 است در عهد شاه جهان بادشاه در هندوستان آمدن سرخوش کلام
 و پر مضمون و بمثل است چنانچه دیوان کلیم بن الناس شهرت دارد در سال ۱۰۱۰
 هجری ازین جهان فانی بعالم جادوانی شتافت مرزا محمد طاهر غنی کشمیری
 تاریخ وفاتش چنین یافته قطعه حیف کرد و وار این گلشن پرید + طالبها
 آن بلبل باغ نعیم + عمر و دیاد اوز میرزین + خاک بر سر کرد قدسی و سلیم +
 عاقبت از اشتیاق یکدگر گشته اند این هر دو یکجا مقیم + گفت تاریخ وفات او
 غنی + طور معنی بود روشن از کلیم گدا تخلص مرزا گدا علی نام شاعر مرثیه گو
 جناب الشیخ محمد اعلیٰ سلام در کهنه عهد ریاست نواب آصف الدوله بهادر
 و نواب سعادت علیخان بهادر بوده است مرد نهایت ثقه و داناد و نصحاء
 بود در سال ۱۳۱۰ هجری بمرطوب ازین جهان فانی بعالم جادوانی انتقال ساخت
 شیخ امام بخش زانسخ تاریخ وفاتش چنین گفت قطعه رفت چون
 میرزا گدا علی + زینجهان عسوی سید الشهدا + سال تاریخ گفت دل
 ایو + مرثیه گو سید الشهدا حرف المیم متین از مشایر شعرا
 است در سال ۱۰۱۰ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش ایست قطعه
 سر و سر کرده معطران + بسو عالم عقبه میان بست + خرد فرمود
 تاریخ وفاتش + متین ایو + محل از جهان بست + میر تخلص
 میر محمد تقی نام هم شیراز و کسراج الدین علی خان آرزوست شاعر
 بے مثل بوده احوالش از غایت استهوار احتیاج به بیان ندارد در

۲۵ هجری وفات یافت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین
 گفته قطعه شد ز جهان میر محمد تقی + دارغ زیر پیری اهل جهان + ناسخ تاریخ
 وفاتش نداشت + وادامه روشه شاعران محنت تخلص میرزا حسین علی
 نام داشت مرد نهایت ثقه و کلمه گفتگو بود غزل و سلام جناب سید شهاب الدین علییه سلام به ایشانند
 و لاجواب تصنیف میکرد چنانچه در هندوستان کلاش متعارف است در سال هجری ازین
 جهان فانی زنت زندگانی برب شیخ امام بخش تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه دلائل من
 محنت تخلص + زدیا کرد حلیت و افسوس + نهم سال تاریخ جایش + کتبه بر باد
 محنت و افسوس + حرف النون نظامی گنجوی احوالش از غایت اشتها
 محتاج به بیان نیست و تصانیفش مثل کتاب سکنه نامه و نظمهای در دنیا مشهور
 و معروف است در ۹۲ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت چنانچه ازین نظم
 هوید است نظم شیخ دنیا و دین نظامی بود + قدوه اولیای نامی بود +
 گنجی را گنج دین شده حاصل + بطعین وجود آن کامل + خمس منوی تصنیفش
 برتر از حصه عقل الیفش + سال نقلش بر فعت و مکنت + شد رقم گنجوی
 گل حبت بو اخلص ظهور الله خان نام ابن مولوی دلیل الله الصدیقی المجدی
 از روسا و بدایون و بزرگان همجیدی جامع اوراق به است تعریف علوم و طبابت
 و وضع داری و توصیف علوم و مرتبت و شاعری آن صاحب فضل و
 گرم اگر هزار زبان کرده آید اندک از بسیار و یکی از هزار است در ایندا انیشگاه
 نشانه زاده مرزا جوان بخت خطاب خانی یافته ملقب بخوش فکر خان گردیدند
 و در عهد نواب آصف الدوله بهادر بلده لکنو بوزت و امتیاز تمام اوقات
 شعیب بر فرمودند مجدازان جهت حج بیت الله و زیارات عتبات عالیات
 رفتند و معاودت نموده در ولایت ایران بجزیره بادشاه جمجاه فتح علیشاه

بنشرو و چشم تمام و اعز و اکرام مانند و از انجا معاودت کرده بمقام حیدر آباد
 مجدست فیضد حیرت نواب نواله جنگ ابن نواب نظام علیخان سپا در والی حیدر آباد
 بتوسل راجه جند و لعل قیام کردند و در هر مقام قصائد عده عده در تعریف و توصیف
 والیان آن ولایت تصنیف فرمودند آخرش در بدایون در ۱۲۸۰ هجری بسک اجا
 با عی حق گفتند تاریخ وفاتش از نتائج افکار جامع الاوراق نیست قطعه
 خان سموالکان سعدی هندوستان + در فن شعر و سخن خوش در معنی بگفت +
 سال وفاتش چهل و نه سال از او از غیب + بود و نواز اثر و فخر بدایون بگفت +
 ایضاً قطعه ظهور الله خان آن سعدی هند + بنوده مثل او در دهر شاعر +
 چو در رخت رسیده گفت رضوان + نواز فخر بدایون بود و زائر نصیر سیدانی
 از شوار نامی ایر است و قتیکه در ۱۲۸۰ هجری از سیدان در شیراز آمده بود شاعر
 تهت اندیش چنین گفته رع + که گفتا نصیر الدین بشیر آمده + ناسخ
 خلاص شیم نام بخش نام از اجله شوار لکهنوت تعریف شاعری آن بزرگوار از ترقیم
 الاقلام بیرونست شعر بر مضمون بسیار عده میگوید چنانچه از دوادیش بر ظاهر
 و سبب است و اکثر شوار لکهنوت فرستاد زبان بزرگوار دارند در ۱۲۸۰ هجری از بجهان
 نانی به عالم جاودانی شتافت میر علی اوطار شک از افضلترین تلامذه جنابش اند
 قطعه در سال وفاتش نوشت قطعه چه عیدیم انظیرش سر مرد + شد
 نیم و درد و رنج واجب آه + گفت تاریخ انتقالش شک + سی سی موس
 شیخ صاحب آه + حرف الواو و اله تخلص علی قلی خان نام از مردم دوا
 بوده از شیوخ عباسی محاصر شیرس الدین فقیر بود و در هندوستان
 از بنگاه شاه عالم مادر شاه بنروت و امیری میگذازانید و مخاطب نخل
 نواب علی قلی خان ظفر جنگ بود و از نواب شجاع الدوله بهادر هم قرابت داشت

بالجمله اعراب مثل و عديم النظمير توان شمر و در ساله ايجري بيک اجابت
 بداعي حق گفت چنانچه از اين قطعه بويديت قطعه طفر خنگ امير گهر سنج
 معني + بحکم قصا ارجها کمر و حلت + طلب کرد دل سال تاريخ فوتش خبر و گفت
 بيوست و الہ بر حمت + حرف الہاء بالتف تخلص حيدر علي نام از عمده ترين
 شعرا گم نه است در ساله ايجري بيک اجابت بداعي حق گفت چنانچه از اين قطعه
 بويديت قطعه چون اتف خوش کمال و خوش فکر + جانرا باجل سپرده صديف
 تاريخ وفات گفت ناسخ + اتف بشاب مرده صديف + فقط
 تاريخ شکت قلعه پرت پور و شستن مہاراجہ برج اندر سواني راجہ بلونت سنگہ صاحب
 بہادر بر سدر ياست از قصايف مزا اسدالہ بيک غالب تخلص فسر و

در شيبہ بر ز حبيب خيال
 کہ کار عظيم است تاريخ سال +

تاريخ کونہي مہاراجہ برج اندر سواني راجہ بلونت سنگہ بہادر و قلعه پرت پور جمع نموده

از تاريخ افکار جامع اوراق ہذا

چونکہ قصر خوش نما تعمير کرد	قطعه برج اندر صاحب والا ششم
خانہ بہتر سہن تقصير کرد	سال تاريخش چوبستم از عدد

تاريخ وفات مہاراجہ برج اندر سواني راجہ بلونت سنگہ والي بہادر

از رفقن بلونت سنگہ پند دست و بل پائند ہمہ
 عدل و سترافيز و سخا طرب و عطا فتح و سہم
 سالہ ايجري

مقام شہيد

اصحاح اعلاط

صفحہ	سطر	خط	صحیح	صفحہ	سطر	خط	صحیح
۵	۲	جلال الدین	جلال الدین	۵۲	۲	در تائید ہذا ذرا بیخ	در تائید ہذا ذرا بیخ
۹	۱۲	نقطہ معظم	نقطہ معظم	۵۳	۲	بمکذشت	بمکذشت
۱۰	۱	بمقام مقام	بمقام مقام	۵۴	۴	حرف القاف	حرف القاف
۱۲	۱۸	سانہ حافظ	سانہ حافظ	۵۴	۴	السامی	السامی
۱۳	۳	عظیم پامال	عظیم پامال	۵۵	۲	سنہ	سنہ
۱۹	۱۴	بنی اشمال	بنی اشمال	۵۵	۱۱	بے	بے
		حسن علی	حسن علی	۵۸	۵	منبع الفضل	منبع الفضل
		حسن علی	حسن علی	۵۹	۱۹	واضح باد	واضح باد
		بجاہ	بجاہ				
		از انجیل و تفسیر	از انجیل و تفسیر				
		مصرع	مصرع				
		عشق	عشق				
		این مصرع	این مصرع				
		ازین مصرع	ازین مصرع				
		در صفحہ ۴ بعد سطر ۱۴ اشعار باقی ماندہ است	در صفحہ ۴ بعد سطر ۱۴ اشعار باقی ماندہ است				
		بیت علیش شریف از سکہ شہرہ تاسما گردید	بیت علیش شریف از سکہ شہرہ تاسما گردید				
		امام حنیفہ	امام حنیفہ				
		نسبت	نسبت				
		جنت بار	جنت بار				



مرزا محمد کریم ابن حاجی محمد مریدی تاجر ملتان صدیق
والد متهم مطیع مذکور دستدار آل طہ و لین روضہ
خوان بہشتال وظریف و لطیف و خوشنویسان و
خوشنقش لم بودند بال سکہ بجای ازینجا نمانی
رنگر اسکا عالم جاودانی شد عسید کرم علی ہوش
نے البدیہ ہجر بہ جنانہ رحوم این تاریخ فرمودند +
قطعہ خست سفر لب ازین باغ و ہر +
روح سبک خیز حوہ باد نسیم + تلف +
غیب از سر اعمی باز گفت +
خلعہ برین جاے محمد کریم + + +

